

تنقیح قوانین؛ بازشناسی مفهوم، پیشینه و مبانی

msfarahani72@ut.ac.ir

a.bahadori.j@gmail.com

محمد صادق فراهانی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

علی بهادری جهرمی / دکتری حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰

چکیده

با وجود گذشت بیش از نیم قرن از تصویب نخستین متن قانونی در خصوص لزوم تنقیح قوانین کشور، همچنان تلقی واحدی از مفهوم «تنقیح قوانین» در میان حقوقدانان ایرانی وجود ندارد. پژوهش پیش‌رو با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و اتخاذ رویکردی تحلیلی - توصیفی، پس از شناسایی رویکردهای سه‌گانه ایشان در مواجهه با مفهوم تنقیح قوانین، بازشناسی آن از مفاهیم مشابه و بررسی پیشینه تحولات آن در گذر تاریخ، به این نتیجه می‌رسد که ریشه اصلی عدم ارائه برداشتی واحد از مفهوم تنقیح را باید ترجمه اصطلاح «Codification» بدون دقت نظر نسبت به تحولات گوناگون این مفهوم در گذر زمان دانست و «تنقیح» را فرایندی مشتمل بر «جمع‌آوری»، «طبقه‌بندی» و «پالایش» قوانین به‌شمار آورد. به علاوه اینکه بر خلاف تصور رایج، مبانی حقوقی تنقیح قوانین منحصر در مبانی عرفی نبوده و همانند نخستین مجموعه‌های تنقیحی، پیش از آنکه ریشه عرفی داشته باشد واجد سابقه اسلامی است. «شفافیت»، «امنیّت حقوقی» و «قابلیت دسترسی» را می‌توان مبانی عرفی و «قاعده قبح عقاب بلا بیان» را مبنای اسلامی تنقیح قوانین به‌شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: تدوین، تنقیح، شفافیت، قابلیت دسترسی، قبح عقاب بلا بیان، کدیفیکاسیون.

تعبیر و تحول مستمر حیات اجتماعی منجر به پیدایش پدیده‌های نو در عرصه حیات بشری می‌شود. هر یک از این پدیده‌ها روابط جدیدی را در میان اشخاص شکل می‌دهند که تنظیم آنها مستلزم تعیین قواعدی خاص می‌باشد. همین مسئله، جریان پیوسته و بدون وقفه قانونگذاری را به وجود می‌آورد که در آن با حدوث هر پدیده اجتماعی، قانون جدیدی جهت تنظیم روابط اجتماعی ناشی از آن پدیده وضع و به اجرا در می‌آید.

نتیجه استمرار قانونگذاری، تصویب و وضع فزاینده انبوه قوانینی است که همه ساله در مجموعه‌های قانونی انباشته می‌شود. با اجرای قوانین جدید، بسیاری از قوانین پیشین از حیثه اجرا خارج شده و تأثیر و قابلیت استناد خود را در مناسبات جدید اجتماعی از دست می‌دهند. بنابراین یا قانونگذار صریحاً به نسخ آنها می‌پردازد، یا با وضع قانون جدید، قوانین مزبور را ضمناً نسخ می‌کند و یا عملاً بدون آنکه اقدامی تقنینی در خصوص این قوانین صورت گیرد، در مجموعه‌های قانونی مدفون و متروک می‌شوند.

روشن است که استمرار چنین جریانی نه فقط قضات و مجریان قانون را در اجرای آن دچار سرگردانی می‌کند، بلکه امر قانونگذاری و حتی تحقیق را با چالش‌های عمده روبرو می‌سازد. در طول بیش از یک‌صدوده سال قانونگذاری در کشور، وجود بیش از دوازده هزار عنوان قانون بعضاً متعارض و منسوخ، دستیابی مطمئن و آسان به احکام و مقررات معتبر را برای مجریان، قضات و شهروندان دشوار ساخته است، به‌گونه‌ای که گاه آنان را نه بر سر دوراهی که بر سر چندراهی قرار می‌دهد. تنقیح قوانین این امکان را فراهم می‌کند تا نظام سازمان‌یافته‌ای از قوانین ایجاد شود و به‌واسطه آن، مجریان، قضات و شهروندان بتوانند به آسانی و با صرف کمترین زمان، قوانین معتبر و لازم‌الاجرای مورد نظر خود را بیابند. در همین زمینه در این نوشتار پس از بازشناسی مفهوم تنقیح قوانین و تمییز آن از مفاهیم مشابه، تاریخچه‌ای مختصر از نحوه شکل‌گیری و سیر تحول آن ارائه خواهد شد. سپس به بررسی مبانی عرفی و اسلامی آن در نظام حقوقی ایران خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم لغوی

«تنقیح» در ادبیات عرب از ریشه «ن ق ح» و به‌معنای بیرون کردن مغز شیء (مقری بیهقی، ۱۳۷۶، ص ۸۱)، چیزی را پوست‌کندن و پاک‌نمودن (واسطی و زبیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۳۹)، چیدن و هرس کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۰)، اصلاح و نیکو گردانیدن (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۳) و همچنین نیک پیراستن و تهذیب از زواید و عیوب است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۶۲۴).

در زبان فارسی نیز به‌معنای پاکیزه کردن، اصلاح نمودن کلام از عیب و نقص (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۵۳)، خالص کردن (عمید، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۱۵)، مختصر نمودن لفظ با حفظ وضوح و معنی آن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۷۹۳) و صاف کردن چیزی از زواید و عیوب است. در زبان انگلیسی نیز معنای لغوی «تنقیح» معادل کلمه «expurgate» است.

۲-۱. مفهوم اصطلاحی

غور و تأمل در تعاریف ارائه شده از تنقیح، به‌مثابه نخستین گام در شناسایی آن، نشان می‌دهد که اساساً برداشت واحدی از تنقیح وجود ندارد و در مقام مفهوم‌شناسی اصطلاحی با نوعی تکثر و تشتت مواجهیم و این خود از عواملی است که تعریف را از آنچه مطلوب است، دور می‌کند. برای درک بهتر چنین معضلی سه رویکرد متفاوت متخذه از سوی حقوقدانان برجسته درباره مفهوم «تنقیح قوانین» ذکر می‌شود:

۱-۲-۱. برداشت شکلی از تنقیح قوانین

عده‌ای از حقوقدانان «تدوین» و «تنقیح» را به یک معنا دانسته و بیان کرده‌اند:

«تنقیح قوانین یعنی تدوین شناسنامه کامل هر کدام از قوانین» (عمیدزنجانی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). «تنقیح به‌معنای مرتب کردن موضوعی قوانین در مجموعه‌های خاص است» (گیتی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹)، بدین معنا که «قوانین را باید جمع‌آوری کرد و تا آنجا که می‌شود، ارتباط موضوعی آنها را تشخیص داده و در قالب مجموعه‌های موضوعی ارائه داد» (تقدیسیان، ۱۳۸۶، ص ۴۵)، یعنی همان «گردآوری متون قانونی مربوط به یک موضوع در یک مجموعه خاص» (سلطانی، ۱۳۸۸، ص ۱). همان‌طور که از تعاریف مذکور بر می‌آید، منظور از «تنقیح» در لسان این نویسندگان که با رویکردی شکلی به تعریف و تبیین آن پرداخته‌اند، همان «گردآوری و طبقه‌بندی قوانین و مقررات موجود» به‌گونه‌ای است که استفاده‌کنندگان از آن بتوانند به آسانی قوانین و مقررات مورد نظر خود را بیابند، چرا که در بسیاری از موارد، یافتن قوانین و مقررات برای اشخاصی که نه حقوقدان هستند و نه با نحوه جست‌وجوی قوانین آشنایی دارند، دشوار است. عده‌ای نیز این تعریف از تنقیح را به‌معنای «تنقیح شکلی» دانسته و با تفکیک آن از «تنقیح ماهوی» درصد انتساب مفهومی جدید به تنقیح برآمده‌اند (رفسنجانی‌مقدم و حسن‌پور، ۱۳۹۵، ص ۱۴۶؛ انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۵-۳۴)، حال آنکه «تنقیح شکلی» - همان‌گونه که در بخش دوم این نوشتار (مفاهیم مشابه) اشاره خواهد شد - همان مفهوم مختص به «تدوین» بوده و انتساب آن به «تنقیح» ناصواب است، در نتیجه نمی‌توان آن را قسمی از «تنقیح» به حساب آورد.

۲-۲-۱. برداشت ماهوی از تنقیح قوانین

عده‌ای از حقوقدانان، «تنقیح» را مفهومی صرفاً ماهوی پنداشته و در تعریف آن آورده‌اند که «مراد از تنقیح قوانین، تشخیص قانون حاکم است، در جایی که چند قانون با هم تعارض دارند» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۶۷) و «تنقیح قوانین به‌معنای مصطلح کلمه عبارت است از قوانین معتبر، حاکم و قابل اجرا را از غیرمعتبر شناسایی کردن، که لازمه و نتیجه این کار، کنارگذاشتن قوانین غیرمعتبر با توجه به ضوابط مذکور در علم اصول، قواعد فقهی و حتی رعایت قواعد ادبی می‌باشد» (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۵). همچنین آورده‌اند که تنقیح «عبارت است از: اقداماتی که برای تشخیص قوانین معتبر و لازم‌الاجرا و استخراج آنها از قوانین بی‌اعتبار و منسوخ صورت می‌گیرد» (جباری‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۰). در حقیقت پیش‌فرض چنین رویکردی آن است که فهم قوانین و مقررات برای مردم و حتی مسئولان اجرایی

کشور دشوار است (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۵). بنابراین، لازم است با ساده‌سازی قوانین و مقررات به افزایش فهم عمومی از آن کمک کرد و تنقیح که هدفش تعیین قوانین لازم‌الاجرا در زمان حاضر از طریق تشخیص قوانین و مقررات نسخ‌شده صریح یا ضمنی است، بهترین ابزار برای نیل بدین مقصود است.

با این حال اصلی‌ترین نقص چنین برداشتی از مفهوم «تنقیح» غفلت از نقش مؤثر «تدوین» و «طبقه‌بندی» در تنقیح قوانین است؛ چراکه تعیین روابط میان قوانین اعم از ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و... زمانی میسر خواهد بود که اولاً، تمامی قوانین موجود گردآوری شوند و ثانیاً، قوانین مربوط به هر موضوع به وسیله طبقه‌بندی‌های جداگانه ذیل یک عنوان قرار گیرند (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۷۲). به جرأت می‌توان گفت که در غیر این صورت و بدون به‌کارگیری «تدوین» و «طبقه‌بندی» قوانین، تنقیح بیش از دوازده هزار عنوان قانونی موجود غیرممکن خواهد بود.

۱-۲-۳. جمع برداشت‌های شکلی و ماهوی از تنقیح قوانین

گروه دیگری از حقوقدانان نیز مجموعه اقدامات مربوط به رویکردهای شکلی و ماهوی را معادل «تنقیح» دانسته و اعلام داشته‌اند: «تنقیح عبارت است از: گردآوری و تدوین قوانین و مقررات مربوط به یک رشته یا مبحث خاصی از حقوق، با نظم منطقی و فهرست‌های لازم و با تعیین مقررات مغایر و متعارض و ناسخ و منسوخ در یک مجموعه. بنابراین، تنقیح همیشه با تدوین همراه است» (صفایی، ۱۳۸۶، ص ۷۴). همچنین از تنقیح به‌معنای «جمع‌آوری قوانین و مقررات به شکل موضوعی و تفکیک موارد ناسخ و منسوخ و در نهایت ارائه یک نسخه موضوعی قوانین و مقررات معتبر و مجری» یاد کرده‌اند (شفیعی، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

چنین برداشتی از «تنقیح» صحیح‌ترین استنباط از مفهوم آن به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، مجموعه اقدامات و فرایندهای مشتمل بر «جمع‌آوری»، «طبقه‌بندی» و «پالایش» قوانین، تنقیح نامیده می‌شود. با این توضیح که ابتدا کلیه قوانین کشور اعم از معتبر و نامعتبر، از ابتدای دوره قانونگذاری گردآوری شده، سپس آن دسته از قوانینی که میان آنها پیوستگی منظم و منطقی برقرار است و مربوط به یک موضوع خاص‌اند، در باب‌های جداگانه و به صورت نظام‌یافته دسته‌بندی می‌شوند؛ در نهایت روابط میان قوانین مربوط به هر موضوع اعم از ناسخ و منسوخ، عام و خاص و مطلق و مقید و... توسط کارشناسان امر تشخیص داده شده و به‌منظور نسخ، اصلاح یا تفسیر آنها به مراجع قانونگذاری اعلام می‌شود. بدین‌سان اولاً، قوانین معتبر و لازم‌الاجرا شناخته خواهند شد. ثانیاً، امکان دسترسی سریع و آسان به احکام قانونی توسط کسانی که به نحوی ناگزیر از مراجعه به قوانین هستند، تسهیل می‌گردد. ثالثاً، خلأها و نارسایی‌های نظام حقوقی تبیین و زمینه وضع یا اصلاح قوانین فراهم می‌شود.

۲. تمایز «تنقیح قوانین» از مفاهیم مشابه

شناسایی دقیق مفهوم تنقیح قوانین، مستلزم توجه به تفاوت‌های این مفهوم با سایر مفاهیم یا موضوعات مشابه است. بدین‌منظور، در ادامه به بررسی مفاهیم مشابه و مرتبط با آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. تدوین قوانین

«تدوین» از نظر لغوی عبارت است از فراهم آوردن (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۵۷)، گردآوری و ترتیب دادن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۸۰). «تدوین قانون» نیز به معنای جمع‌آوری قانون با اسلوب معین و منظم جهت سهولت مراجعه به آن است (لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۸۱)، چراکه گردآوری قواعد پراکنده و متفرق قانونی در یک مجموعه و نظم و ترتیب دادن به آن در یک طرح منسجم و منطقی، دسترسی به آن را تسهیل می‌کند. تفاوت اصلی «تدوین» و «تنقیح» قانون در آن است که در «تدوین»، گردآوری قوانین و مقررات موجود مدنظر است و همچون تنقیح اصلاح یا تغییر ماهوی نسبت به آنها صورت نمی‌گیرد و صرفاً متون قانونی موجود در یک حوزه معین بازبایی شده و با سازماندهی مجدد ارائه می‌شوند (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۳۴). به عبارت دیگر، در تدوین، خبری از «پالایش قوانین» یعنی اعمال قواعد علمی چون تشخیص نسخ، تخصیص، اطلاق، تقیید، تعارض، تراجم، ورود، حکومت و در کل کشف روابط میان قوانین نیست.

۲-۲. فهرست‌نویسی قوانین

فهرست‌نویسی در لغت عبارت است از: تهیه جدولی که به‌طور اجمالی عناوین، موضوعات و مطالب را شرح می‌دهد (عمید، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۸۰). فهرست‌نویسی قوانین نیز به معنای صورت‌برداری از عنوان قوانین و تهیه فهرست آنهاست (رفسنجانی مقدم و حسن‌پور، ۱۳۹۵، ص ۱۸۷). اقسام فهرست‌نویسی قوانین عبارتند از:

الف. فهرست‌نویسی تاریخی

این قسم از فهرست‌نویسی عبارت است از: تهیه فهرست عنوان قوانین مربوط به یک دوره زمانی خاص که بر اساس تاریخ تصویب آنها تنظیم می‌شود. جدول ۱، نمونه‌ای از فهرست‌نویسی تاریخی قوانین چهار سال نخست پس از مشروطه را نشان می‌دهد:

جدول ۱. فهرست‌نویسی تاریخی قوانین چهار سال نخست پس از مشروطه

ردیف	عنوان قانون	تاریخ تصویب	مرجع تصویب
۱.	فرمان مشروطیت	۱۲۸۵/۵/۱۳	پادشاه وقت
۲.	نظامنامه انتخابات (اصنافی) مجلس شورای ملی	۱۲۸۵/۶/۱۸	مجلس شورای ملی
۳.	نظامنامه داخلی دارالتشورای ملی ایران	۱۲۸۵/۷/۲۵	مجلس شورای ملی
۴.	قانون اساسی	۱۲۸۵/۱۰/۸	پادشاه وقت
۵.	قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی	۱۲۸۶/۲/۱	مجلس شورای ملی
۶.	قانون بلدیة	۱۲۸۶/۳/۱۰	مجلس شورای ملی
۷.	متمم قانون اساسی	۱۲۸۶/۷/۱۵	پادشاه وقت
۸.	قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام	۱۲۸۶/۹/۲۶	مجلس شورای ملی

ب. فهرست‌نویسی موضوعی

این قسم از فهرست‌نویسی عبارت است از: تهیه فهرستی از عنوان قوانین مصوب که بر اساس موضوع، از ابتدای قانونگذاری تاکنون تنظیم می‌شود. برخی از قوانین ممکن است با بیش از یک موضوع ارتباط داشته باشند که لازم است

توسط مرجع صالح قانونی، یکی از موضوعات به‌عنوان موضوع اصلی و بقیه به‌عنوان موضوع فرعی آن تعیین شوند. جدول ۲، نمونه‌ای از فهرست‌نویسی موضوعی مربوط به «قانونگذاری» پس از مشروطه را نشان می‌دهد.

جدول ۲. فهرست‌نویسی موضوعی قانونگذاری پس از مشروطه

ردیف	عنوان قانون	تاریخ تصویب	مرجع تصویب
۱.	نظامنامه داخلی دارالشورای ملی ایران	۱۲۸۵/۰۷/۲۵	مجلس شورای ملی
۲.	نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی	۱۲۸۸/۱۰/۱۸	مجلس شورای ملی
۳.	اصلاح ماده ۷۰ نظامنامه داخلی	۱۲۸۹/۸/۱۳	مجلس شورای ملی
۴.	اصلاح عوضی جمله‌ی دوم ماده ۱۲۰ نظامنامه داخلی	۱۲۹۰/۱/۲۱	مجلس شورای ملی
۵.	تفسیر فقره دوم و سوم ماده ۸۵ نظامنامه‌ی داخلی	۱۲۹۰/۴/۳۶	مجلس شورای ملی
۶.	اصلاح مواد ۶۰ و ۶۲ نظامنامه داخلی	۱۲۹۰/۴/۳۶	مجلس شورای ملی
۷.	تصمیم قانونی راجع به ابقای هیئت رئیسه و شعب و کمیسیون‌های موجود تا انتقضای دوره تقنینیه و عدم تجدید آنان	۱۲۹۰/۷/۱۵	مجلس شورای ملی
۸.	تصمیم قانونی در مورد امتداد مجلس شورای ملی	۱۲۹۰/۸/۲۱	مجلس شورای ملی

همان‌گونه که پیداست، فهرست‌نویسی موضوعی صرفاً قوانین مربوط به یک موضوع خاص را فهرست می‌کند و مانند فهرست‌نویسی تاریخی کلیه قوانین یک دوره خاص را شامل نمی‌شود.

ج. فهرست‌نویسی سازمانی

فهرست‌نویسی سازمانی عبارت است از: تهیه فهرستی از قوانین که بر اساس سازمان مجری آن تنظیم می‌شود. گردآوری «مجموعه قوانین سازمان ثبت اسناد و املاک»، «مجموعه قوانین سازمان تأمین اجتماعی»، «مجموعه قوانین سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران» و... در این دسته قرار می‌گیرند.

در زمینه تفاوت فهرست‌نویسی و تنقیح قوانین نیز باید گفت: فهرست‌نویسی را می‌توان بخشی از تدوین قوانین و مقدمه اولیه تنقیح قوانین به حساب آورد، امری که تأثیر بسزایی در از بین بردن آشفتگی قوانین متعدد دارد.

۲-۳. تهیه شناسنامه قوانین

شناسنامه قانون، سندی مشتمل بر مشخصه‌های شانزده‌گانه ذیل است که توسط مجلس تهیه و ارائه می‌شود: عنوان، مرجع تصویب، تاریخ تصویب، تعداد مواد، شماره پرونده، نوع پیشنهاد اولیه (طرح یا لایحه)، تاریخ اعلام وصول، کمیسیون ارجاعی، تاریخ ابلاغ به قوه مجریه، تاریخ ابلاغ به مجریان، تاریخ انتشار در روزنامه رسمی، شماره انتشار در روزنامه رسمی، تاریخ لازم‌الاجرا شدن، دستگاه مجری، وضعیت پس از تصویب و کلیدواژه‌ها (اسلامی‌پناه، بی‌تا، ص ۱۰).

تهیه شناسنامه قوانین نیز همچون فهرست‌نویسی قانون بخشی از تدوین قوانین و مقدمه اولیه تنقیح به حساب می‌آید. این وظیفه به موجب ماده ۳ قانون وظایف تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور بر عهده معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است.

۲-۴. تهیه قانون جامع

قانون جامع مجموعه‌ای است مدون که دربرگیرنده تمام قوانین معتبر و لازم‌الاجرای حاکم بر یک حوزه خاص پس

از اتمام مراحل مختلف تنقیح قوانین می‌باشد (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). به عبارت دیگر، قانون جامع همان محصول و نتیجه فرایند تنقیح قوانین مربوط به یک حوزه خاص است که پس از انجام مراحل مختلف تنقیح توسط مراجع صالح، در قالب مجموعه‌ای مدون ظهور و بروز یافته است.

۲-۵. طبقه‌بندی قوانین

طبقه‌بندی در لغت عبارت از: رده‌بندی، صف‌بندی و تویب است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۴۶). از نظر اصطلاحی، طبقه‌بندی به معنای دسته‌بندی قوانین بر اساس معیارهای مختلفی چون معیار تاریخی، سازمانی، موضوعی، ریشه‌ای و... است (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۸۰). به گونه‌ای که پس از شناسایی و شمارش قوانین معتبر و مجرا آنها را بر اساس یکی از معیارهای مذکور دسته‌بندی می‌کنند. این کار مقدمه اولیه تنقیح است و در سهولت انجام آن تأثیر بسزایی خواهد داشت.

مناسب‌ترین طبقه‌بندی برای تنقیح قوانین، چه به لحاظ فنی و چه به لحاظ ماهوی، «طبقه‌بندی موضوعی» است؛ چراکه با توجه به تغییرات سازمانی که کم‌وبیش در کشورهای مختلف از جمله کشور ما به چشم می‌خورد، اگر مجموعه قوانین و مقررات با «معیار سازمانی» گردآوری شوند، تغییر و تحولاتی که در سازمان‌های مختلف ایجاد می‌شود، موجب ناکارایی قوانین تنقیح یافته خواهد شد. به لحاظ ماهوی نیز تعیین روابط میان قوانین که قسمت عمده‌ای از فرایند تنقیح قوانین به حساب می‌آید، زمانی مبسر خواهد بود که تمام قوانین مربوط به یک موضوع ذیل یک عنوان آورده شوند (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۸۱). به علاوه اینکه طبقه‌بندی‌های تاریخی، سازمانی و ریشه‌ای امری تخصصی است و عامه مردم را در اسرع وقت به مطلب مورد نظر راهنمایی نمی‌کند (قره‌باغی و شاملو، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

طبقه‌بندی قوانین در مجموعه‌هایی چون «مجموعه انتخابات»، «مجموعه کار»، «مجموعه انرژی»، «مجموعه جرایم و مجازات‌ها» و... از نمونه‌های طبقه‌بندی موضوعی قوانین به حساب می‌آیند. مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که طبقه‌بندی قوانین در سایر کشورها نیز بر حسب موضوع صورت می‌گیرد. برای مثال، در آمریکا پنجاه موضوع از پیش تعیین شده وجود دارد که کلیه قوانین در قالب آنها تدوین می‌شوند. در فرانسه نیز طبقه‌بندی به صورت موضوعی انجام می‌گیرد، با این تفاوت که عناوین موضوعی کدها از قبل مشخص نیست. به مرور زمان و حسب تشخیص، موضوعی به موضوعات قبلی افزوده می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

۳. پیشینه

تدوین و تنقیح قوانین از آغاز تا به امروز سه مرحله مختلف را سپری کرده است:

۳-۱. گردآوری ساده متون قانونی

این مرحله از قدمت بسیاری برخوردار است، به گونه‌ای که قدیمی‌ترین مجموعه قانون جهان معروف به «مجموعه قوانین آکاد و سامری» را پادشاهی سومری به نام «لیبیت ایشتار» بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد تهیه کرده

است. پس از آن حمورابی به سال ۱۷۰۰ قبل از میلاد با الهام از مجموعه قوانین سومر در بابل امر به تدوین قانون کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۸۱). با این حال، این دو مجموعه بیش از آنکه مجموعه قوانین به معنای واقعی آن باشند، مجموعه‌ای از دعاوی پیشین بودند که تکمله‌ای بر آداب و رسوم به حساب می‌آمدند.

از قرن سوم میلادی به بعد، در حقوق روم مجموعه‌های رسمی گردآوری شده از قوانین که اغلب متون و آموزه‌های نظری را شامل می‌شد، در اعتراض به «کلاف سردرگم قوانین» و به منظور ساده و قابل دسترس نمودن متون قانونی، مهیا شد (سلطانی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴) که از آن جمله می‌توان به مجموعه قوانین گروگور (۲۹۱م)، مجموعه قوانین تئودوس (۴۳۸م) و مجموعه قوانین ژوستین (۵۲۹م) اشاره کرد.

در نظام حقوقی کهن فرانسه، مجموعه قوانین تنها به مجموعه‌ای از فرمان‌های سلطنتی در زمینه‌ی موضوعات حقوقی متعدد اطلاق می‌شد. «فرمان بلوا»، در سال ۱۵۷۹م، تدوین فرمان‌هایی را تجویز می‌کرد که طبقه‌بندی روش‌مند آن به‌عنوان اثری رسمی به انتشار *مجموعه قوانین هنری سومر* در سال ۱۶۰۳م انجامید.

در سوی دیگر کره خاکی می‌توان از مجموعه قوانین باستانی در روسیه نام برد. *راسکاچا پراودا*، مجموعه قوانین قضایی شهر نوگورد بود که تقریباً در اواخر قرن یازدهم منتشر شد و مجموعه‌ای از آداب و رسوم را که در نوع خود اولین محسوب می‌شد، جمع‌آوری می‌کرد. از بین مجموعه قوانین روسی باستانی می‌توان به مجموعه قوانین تزار الکسیس میخائیلویچ (۱۶۴۹م) که تا قرن نوزدهم لازم‌الاجرا بود، اشاره کرد.

در کشورهای اسکاندیناوی مجموعه قوانین و مقررات مربوط به سال‌های ۱۶۸۳ تا ۱۶۸۷م در مجموعه قوانین کریستین گرد آمده بود (برگل، ۱۹۸۸، ص ۱۰۷۷).

لازم به ذکر است که تعاریف ارائه شده از تنقیح قوانین، توسط حقوقدانان قایل به «برداشت شکلی از مفهوم آن»، متأثر از معنای تنقیح در این مرحله تاریخی است و امروزه، این برهه از پیشینه تدوین و تنقیح، همچنان با انتشار مجموعه قوانین مربوط به هر سال، توسط روزنامه رسمی کشور دنبال می‌شود.

۲-۳. گردآوری مجموعه کاملی از قوانین مربوط به یک موضوع

با آغاز قرن هفدهم، مرحله دوم از تاریخچه تدوین و تنقیح قوانین که عبارت است از: «گردآوری مجموعه کاملی از قوانین مربوط به یک موضوع»، آغاز می‌شود. در این دوره از واژه «مجموعه قوانین» هر گونه گردآوری مصوبات مربوط به «یک موضوع» اراده می‌گشت و چنین فرض می‌شد که تمام آن موضوع را دربر می‌گیرد. این معنا از تدوین و تنقیح قوانین به خوبی در نظام حقوقی فرانسه و در فرمان ۱۶۶۷ در خصوص آیین دادرسی (مجموعه قوانین لوئیس)، فرمان ۱۶۶۹ در باب آب‌ها و جنگل‌ها، فرمان ۱۶۷۰ در باب آیین دادرسی کیفری (مجموعه قوانین کیفری) و فرمان ۱۶۷۳ در مورد تجارت، ظهور و بروز یافته است. به عبارت دیگر، مجموعه قوانین این دوره تنها گردآوری متونی بود که بسیاری از منابع حقوقی مختلف از جمله قوانین، احکام و مقررات عرفی، آموزه‌های نظری

و... را در خصوص موضوع واحدی در هم می‌آمیخت (برگل، ۱۹۸۸، ص ۱۰۷۷). با اندکی مسامحه می‌توان گفت که امروزه در ایران، این مرحله از تدوین و تنقیح قوانین، با انتشار مجموعه قوانین مربوط به موضوعات مختلف، توسط معاونت حقوقی ریاست جمهوری دنبال می‌شود.

۳-۳. تنقیح

مرحله نهایی از سیر تاریخی تدوین و تنقیح قوانین که امروزه در نظام‌های حقوقی مختلف به کار گرفته شده است، نخستین بار توسط فضل‌الله‌بن‌روزبهان اصفهانی در سال ۹۲۷ق، مقارن با ۱۵۲۱م و به دستور عبیدالله‌خان شیپانی اوزبک، در کتاب *سلوک‌الملوک*، از طریق تدوین قانون بر اساس فتاوی‌ابوحنیفه و شافعی صورت گرفت. کتاب *جامع عباسی* اثر شیخ بهایی در دستگاه صفویه و با اقتباس از *سلوک‌الملوک* نوشته شد که البته منظم‌تر از آن بود؛ به گونه‌ای که به صورت منسجم و روش‌مند مجموعه‌ای از احکام و مقررات ثابت و کلی در زمینه حوزه‌های حقوقی مختلف را ساماندهی می‌کرد. شایان ذکر است که *جامع عباسی* مورد اقتباس حقوقدانان فرانسوی در تدوین *کد ناپلئون* (۱۸۰۴م) قرار گرفته است تا جایی که عده‌ای از حقوقدانان مدعی‌اند: «کد ناپلئون تقلیدی از جامع عباسی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۸۱). پس از آن، *کد ناپلئون* منشأ بسیاری از مجموعه قوانین کشورهای اروپایی از جمله هلند (۱۸۳۶)، رومانی (۱۸۶۴)، ایتالیا (۱۸۶۶)، پرتغال (۱۸۶۷)، اسپانیا (۱۸۸۹)، کشورهای آمریکای جنوبی چون برزیل (۱۸۳۱)، شیلی (۱۸۳۵)، اروگوئه و آرژانتین (۱۸۶۹) و کشورهای فرانسوی‌زبان آفریقا شد. این در حالی است که در کشورهای برخوردار از نظام حقوق عرفی، تدوین و تنقیح قوانین به‌رغم ظهور و بروز مسائلی در این زمینه، اهمیت نیافت. در انگلستان مجموعه قوانین وجود ندارد و تدوین و تنقیحی نیز که در کشورهای انگلیسی‌زبان چون ایالات متحده، کانادا و هند تحت عنوان *مجموعه قوانین، قوانین اصلاحی، یا قوانین تنقیحی* بیان می‌شود، مجموعه قوانین به‌معنای دقیق آن نیست (برگل، ۱۹۸۸، ص ۱۰۷۷). شایان ذکر است که ارائه رویکرد سوم در مفهوم‌شناسی تنقیح قوانین از جانب حقوقدانان ایرانی، مبتنی بر مفهوم تنقیح در این برهه تاریخی است.

۴. مبانی تنقیح قوانین

در رابطه با چرایی تنقیح قوانین و ضرورت انجام آن می‌توان به دو دسته «مبانی عرفی» و «مبانی اسلامی» اشاره کرد. قسم نخست مبنای انجام تنقیح در تمام نظام‌های حقوقی به‌شمار می‌آید و قسم دوم را می‌توان مؤید و مقوم لزوم تنقیح قوانین در نظام‌های حقوقی اسلامی به‌شمار آورد.

۴-۱. مبانی عرفی

۴-۱-۱. شفافیت

منظور از شفافیت این است که نظام حقوقی به‌جای داشتن حقوقی انباشته از قوانین متعدد به سمت داشتن حقوق

گردآوری شده در یک یا چند مجموعه سوق داده شود؛ چراکه در این حالت اشخاص برای یافتن یک موضوع، دیگر ناچار به جست‌وجوی کتاب‌های متعدد نخواهند بود (براینست، ۱۹۹۶، ص ۶۶). از مهم‌ترین ابعاد شفافیت، ساده و روشن بودن قوانین است؛ امری که به تسهیل فهم و درک عموم از قوانین منجر خواهد شد. نمی‌توان به دلیل نقض قانونی که برای مردم قابل فهم نیست کسی را مؤاخذه کرد. مردم نیز نمی‌توانند حقوق خود را مطالبه کنند. در واقع، اگر قانون برای مردم کوچک و بازار نوشته شده است، و همین مردم هستند که در دادگاه‌ها محاکمه می‌شوند یا برای مطالبه حقوق خود به آن رجوع می‌کنند، پس لازم است برای آنان قابل فهم باشد (یزدانی‌زنور، ۱۳۸۸، ص ۵۶). به‌علاوه اینکه قوانین پراکنده، متشتت و متعارض، دسترسی و آشنایی با وضعیت حقوقی مسئله را دشوار می‌سازد و تابعان حقوق را سردرگم می‌کند (زارعی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

تتقیح قوانین از آنجاکه اصولاً بر پایه تدوین و تنظیم فهرست‌های منطقی و طبقه‌بندی‌های سازمان‌یافته انجام می‌گیرد، شفافیت و خوانایی حقوق را افزایش خواهد داد.

۴-۱-۲. امنیت حقوقی

امنیت یکی از عناصر تأمین، پیشرفت و تضمین آزادی در جامعه است که هر روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود و ابعاد وسیع‌تری می‌یابد. نیاز به وجود امنیت، از مهم‌ترین ارکان حقوق شهروندی و مطالبات شهروندان از حاکمیت است. امروزه نیز اجماع در خصوص ضرورت امنیت در جوامع مدرن سبب شده تا حقوقدانان آن را از حقوق افراد بشر بدانند و به‌عنوان حق اساسی مسلم یاد کنند (هاشمی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۰). یکی از ابعاد مهم امنیت شهروندان، امنیت حقوقی و به عبارتی اطلاع آنان از قوانین لازم‌الاجرای نظام حقوقی است.

از آنجاکه تدوین و تتقیح قوانین، تکلیف قوانین ناسخ و منسوخ را روشن می‌کند و مقررات لغوشده و منسوخ (اعم از صریح و ضمنی) در مجموعه‌های قوانین جایگاهی نخواهند داشت، کاربران می‌توانند به آسانی به مقررات موجود در این مجموعه‌ها استناد کنند و این امر در نهایت آرامش خاطر و امنیت حقوقی آنان را در پی خواهد داشت (براینست، ۱۹۹۶، ص ۶۷).

۴-۱-۳. قابلیت دسترسی

ایجاد مجموعه‌های محدود و مشخص از قوانین، امکان دسترسی شهروندان به آنها و شناخت بهتر حقوق و تکالیفشان را بیش از پیش مهیا می‌سازد (همان، ص ۶۸). در همین زمینه می‌توان با تدوین و تتقیح قوانین، مجموعه‌ای واحد در خصوص هر موضوع را جایگزین تعدد نامحدود قوانین کرد.

۴-۲. مبانی اسلامی

قاعده قبح عقاب بلا بیان را می‌توان اصلی‌ترین مبانی عقلی تتقیح قوانین به حساب آورد. در تاریخ فقه شیعه نیز از زمانی که عقل به‌عنوان یکی از منابع فقهی به حساب آمد، این قاعده در رأس اصول عقلی قرار گرفت (محقق داماد

یزدی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳). مفاد این قاعده، نخستین بار توسط شیخ طوسی و ضمن تفسیر آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵)؛ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کنیم تا وظایفشان را بیان کند، بیان شد. وی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «عقلاً زشت است که خداوند کسی را عقاب کند، قبل از آنکه او را به مصالح و مفاسدش آگاه ساخته باشد» (طوسی، بی‌تا، ص ۴۵۸). سایر فقها نیز با تعبیری چون «تکلیف کردن بدون اماره مشخص و قبلی، امری قبیح است» (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ص ۶۲۵)، «هیچ تکلیفی نیست مگر بعد از بیان» (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ص ۱۴) و «قیح عقاب بلا بیان قاعده‌ای است مسلم و هیچ تردیدی در آن نیست» (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۲۷)، به دفاع از این قاعده پرداخته‌اند.

آنچه در وهله اول اهمیت بسزایی دارد این است که مقصود از «بیان» در قاعده «قیح عقاب بلا بیان» بیانی است که به دست مکلف رسیده باشد؛ نه آنکه صرفاً صادر شده باشد؛ چراکه مشهور اصولیون معتقدند: در هر تکلیفی که از طرف شارع صادر شده باشد، وی تنها در صورتی حق دارد مکلفان را مؤاخذه کند که آن تکلیف به آنها رسیده باشد و مقصود از رسیدن تکلیف این است که به‌گونه‌ای در دسترس آنان قرار گیرد که به دریافتی قطعی نسبت به آن دست یابند، بنابراین اگر چنین دریافتی حاصل نشود، عقلاً ملزم به اطاعت نیستند؛ هر چند تکلیف واقعاً صادر شده باشد (حائری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶). نه تنها اصل وجود و صدور حکم برای تکلیف لازم است، بلکه اعلام به شخص و آگاهی او نیز شرط تکلیف است، چنانکه شیخ طوسی در *الاقتصاد* آورده است: «هادام که وجوب یا حسن کرداری به مکلف اعلام نشده، وی نسبت به آن عمل تکلیفی ندارد» (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۶۲). همچنین علامه حلی در انتهای تعریف تکلیف می‌گوید: «... به شرط اعلام». سپس اضافه می‌کند: «اینکه شرط کردیم اعلام را، به خاطر آن است که مکلف وقتی به اراده تکلیف‌کننده آگاهی فعلی نداشته باشد مکلف نیست» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹).

در نهایت، *میرزای نائینی* با بیان اینکه «احکام و تکالیف زمانی به مرحله تنجز می‌رسند، که علاوه بر وصول آن به مکلف، وی آن را درک کرده باشد» درصدد تکمیل تعاریف متقدمان از قیح عقاب بلا بیان برمی‌آید (نائینی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۸۹). توضیح آنکه از دید ایشان صرف صدور حکم کلی به وسیله شارع و وصول آن توسط مکلف، باعث منجز شدن تکلیف نمی‌شود، بلکه مکلف باید حکم و موضوع را نیز درک کرده باشد تا بتوان از او انتظار عمل به حکم شرعی را داشت (قافی و شریعتی، ۱۳۹۲، ص ۸۹). دقیقاً چنین برداشتی از قاعده را می‌توان مبانی تنقیح قوانین به‌شمار آورد؛ زیرا همان‌گونه که روشن شد، ملاک در تنجیز تکلیف بر مکلف، علاوه بر صدور بیان شارع و وصول آن به مکلف، درک و فهم آن بیان توسط مکلف است. تنقیح قوانین نیز جزء فرایند تسهیل‌کننده درک و فهم بیان صادره از شارع توسط مکلفان نیست. امری که به‌عنوان ابزاری برای علاج پراکندگی دوازده هزار عنوان قانونی، تسهیل دستیابی مردم به آنها و فهم قواعد ناشی از آنها به‌شمار می‌رود و اهدافی چون امنیت حقوقی و شفافیت را محقق می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در نوشتار پیش‌رو، ابتدا رویکردهای ارائه شده از جانب حقوقدانان ایرانی در رابطه با شناسایی مفهوم «تنقیح قوانین» مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که «تنقیح»، فرایندی است مشتمل بر «جمع‌آوری»، «طبقه‌بندی» و «پالایش» قوانین که از طریق آن قوانین معتبر و لازم‌الاجرا شناخته می‌شوند، امکان دسترسی سریع و آسان به احکام قانونی تسهیل می‌گردد و نارسایی‌های نظام حقوقی تبیین و زمینه وضع یا اصلاح قوانین فراهم می‌شود. بر اساس همین تعریف، عناصر اصلی تمایز «تنقیح» از مفاهیم مشابهی چون «تدوین»، «فهرست‌نویسی»، «طبقه‌بندی»، «تهیه شناسنامه قوانین» و «قانون جامع» شناسایی و مورد اشاره قرار گرفت.

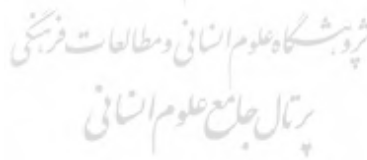
در ادامه، با بررسی سیر تاریخی تحولات تنقیح قوانین مشخص شد که تنقیح بدین معنا حاصل پشت سر نهادن سه دوره تاریخی از بیش از دوهزار سال قبل از میلاد تاکنون است؛ نخست «گردآوری ساده متون قانونی» که در آن همه قوانین موجود را در مجموعه‌ای مشخص گردآوری می‌کردند و تا ابتدای نیمه دوم قرن هفدهم میلادی در کشورهای جهان مرسوم بود؛ دوم «گردآوری مجموعه کاملی از قوانین مربوط به یک موضوع» که کثیری از منابع حقوقی مختلف در خصوص موضوعی واحد، از جمله قوانین، احکام و مقررات عرفی، آموزه‌های نظری و... را در هم می‌آمیختند و سوم تنقیح به معنای کنونی که با کتبی چون *سلوک الملوک و جامع عباسی* آغاز و با تنظیم *کد ناپلئون* تثبیت و در کشورهای جهان فراگیر شد. عدم توجه به تفاوت مفهوم تنقیح در هر یک از مراحل تاریخی فوق، عامل اصلی بروز اختلاف در شناسایی مفهوم تنقیح توسط حقوقدانان ایرانی است که تأثیر آن در عدم تنقیح کامل قوانین تاکنون مشهود است.

از سوی دیگر مشخص شد که اصولی چون «شفافیت»، «امنیت حقوقی» و «قابلیت دسترسی» از مبانی عرفی و قاعده «قیح عقاب بلا بیان» از مبانی اسلامی تنقیح قوانین در نظام حقوقی ایران به‌شمار می‌آیند.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، بی تا، *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تصحیح احمد فارس صاحب الجوانب، بیروت، دارالفکر.
- اسلامی پناه، علی، بی تا، *اصول و ضوابط تنقیح قوانین*، تهران، معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی.
- انصاری، باقر، ۱۳۸۶، «تنقیح قوانین و مقررات: تدبیری برای مبارزه با ابهام حقوقی»، *اطلاعرسانی حقوقی*، ش ۱۱، ص ۳۱-۶۷.
- _____، ۱۳۹۰، «مطالعه تطبیقی تنقیح و تدوین قوانین و مقررات (کدیفیکاسیون)»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۵۴، ص ۹۶-۱۵۶.
- تقدیسیان، سعید، ۱۳۸۶، «روش‌ها و آثار تنقیح قوانین و مقررات»، در: همایش علمی تنقیح قوانین و مقررات، انتشارات ریاست جمهوری.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۰، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، چ پنجم، تهران، گنج دانش.
- حائری، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۸، «مباحث برون فقهی؛ بررسی نظریه‌ی حق الطاعه»، *فقه اهل بیت فارسی*، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۱۳۳-۱۷۸.
- حائری یزدی، عبدالکریم، ۱۴۱۸ق، *درر الفوائد*، چ ششم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۲، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رفسنجانی مقدم، حسین و معصومه حسن پور، ۱۳۹۵، *ترمینولوژی تنقیح قوانین*، تهران، نگاه بینه.
- زارعی، محمدحسین، ۱۳۸۶، «بررسی تطبیقی وضعیت نظام‌های حقوقی دیگر در خصوص تنقیح قوانین و مقررات»، در: همایش علمی تنقیح قوانین و مقررات، انتشارات ریاست جمهوری.
- _____، ۱۳۸۶، «درآمدی بر مطالعه تطبیقی نهاد تنقیح قوانین و مقررات»، *اطلاعرسانی حقوقی*، ش ۱۱، ص ۱۷-۳۰.
- سلطانی، ناصر، ۱۳۸۸، «علل نافرجامی تدوین قوانین در ایران»، گزارش پژوهشی دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- _____، ۱۳۹۳، «علل نافرجامی تدوین قوانین در ایران»، *پژوهش حقوق عمومی*، دوره شانزدهم، ش ۴۵، ص ۱۳۱-۱۶۴.
- شفیعی، محمدرضا، ۱۳۸۶، «گزارشی از تاریخچه و فعالیت اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات»، در: همایش علمی تنقیح قوانین و مقررات، انتشارات ریاست جمهوری.
- صفایی، سیدحسین، ۱۳۸۶، «مبانی نظری، ضرورت و اهداف تدوین و تنقیح قوانین و مقررات»، در: همایش علمی تنقیح قوانین و مقررات، انتشارات ریاست جمهوری.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۷۵ق، *الاقتصاد الیهادی الی طریق الأثری*، تهران، کتابخانه جامع چهل ستون.
- _____، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- علم‌الهدی، سیدمرتضی، ۱۳۷۶، *الترغیبه الی اصول الشریعه*، تصحیح ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۶، «تدوین شناسنامه قوانین به منظور رشد کیفی قانونگذاری»، *حقوقی گواه*، ش ۱۰، ص ۷۷-۸۰.
- عمید، حسن، ۱۳۷۹، *فرهنگ فارسی عمید*، چ بیستوسوم، تهران، امیرکبیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب‌العین*، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چ دوم، قم، هجرت.
- قافی، حسین و سعید شریعتی، ۱۳۹۲، *اصول فقه کاربردی*، تهران، سمت.
- قره‌باغی، محسن و حبیب‌اله شاملو، ۱۳۸۶، «تنقیح قوانین و راهکارهای اجرایی آن»، در: همایش یکصدمین سال قانونگذاری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، «پیشنهادهای تشکیل فرهنگستان حقوق به‌عنوان مرجع تنقیح»، *حقوقی گواه*، ش ۱۰، ص ۶۶-۷۰.

- کریمی، عباس، ۱۳۸۶، «۵۰ سال فرصت برای تنقیح قوانین»، *حقوقی گواه*، ش ۱۰، ص ۷۱-۷۳.
- _____، ۱۳۸۵، «تنقیح و طبقه‌بندی قوانین به منظور تدوین قوانین جامع»، در: همایش یکصدمین سال قانونگذاری، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- محقق داماد یزدی، سیدمصطفی، ۱۴۰۶ق، *قواعد فقهی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیرکبیر.
- مقری بیهقی، احمدبن علی، ۱۳۷۶، *تاج المصادر*، تصحیح هادی عالم‌زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الموتیان، ابوالفضل، ۱۳۸۹، *مقدمه‌ای بر اصول و قواعد تنقیح قوانین (مصاحبه با اساتید و صاحب‌نظران)*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم‌بن محمدحسن، ۱۳۷۸ق، *قوانین الاصول*، چ دوم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- نائینی، محمدحسین، ۱۴۲۱ق، *فوائد الاصول*، تقریر: محمدعلی کاظمی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- واسطی، محب‌الدین و سیدمحمد زبیدی، ۱۴۰۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح علی شیری، بیروت، لبنان.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۹، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، میزان.
- یزدانی زنور، هرمز، ۱۳۸۸، «بررسی نقش شفافیت در تحقق حکمرانی مطلوب»، *حقوق عمومی*، ش ۵، ص ۴۹-۷۰.
- Braibant, Guy, 1996, "utilité et difficultés de la codification", *Droits*, N 24 (December).
- Bergel, Jean Louis, 1988, "principal features and methods of codification", *Louisiana Law Review*, v. 48, p. 1077.



نظریه استخدام علامه طباطبائی و آثار سیاسی و حقوقی آن

mohammadd.ghodsi@gmail.com

محمد قدسی / دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۱

چکیده

استخدام به‌عنوان یکی از ادراکات اعتباری قبل از اجتماع، نظریه‌ای است که علامه طباطبائی آن را برای تبیین پیدایش اجتماع و روابط اجتماعی مطرح کرده است و بیانگر این است که انسان قبل از اجتماع به انگیزه استخدام انسان‌های دیگر همچون اشیاء و حیوانات با آنها رابطه برقرار کرده است که در نتیجه، همراه با ایجاد اجتماع، روابطی یک سویه و نابرابر در میان انسان‌ها به وجود آمده است و موجب بهره‌کشی انسان‌های قدرتمند از ضعیفان شده است که نتیجه آن تباهی اجتماع است. برای جلوگیری از این وضع باید حقوق در روابط اجتماعی توازن ایجاد کند و با برقراری عدالت اجتماعی در چارچوب قواعدی روشن و قابل اجرا، این روابط را به گونه‌ای سامان دهد تا استخدام به صورت برابر و دوسویه انجام شود و موجب بهره‌برداری همگانی از هم شود تا زمینه رستگاری و تعالی عمومی فراهم گردد. این مقاله با بررسی آثار علامه طباطبائی درباره استخدام، ضمن توصیف این نظریه و ابعاد آن به تحلیل آثار سیاسی و حقوقی و نتایج عملی آن پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: استخدام، ادراکات اعتباری، اجتماع، عدالت اجتماعی.

هرچند اجتماعی بودن انسان اکنون قابل تردید نیست و اصلی پذیرفته شده و شاید بدیهی می‌باشد، ولی آیا انسان‌ها از آغاز آفرینش خود با هم زندگی می‌کرده‌اند؟ آیا انسان‌های اولیه به صورت گروهی با هم بوده‌اند؟ اگر به صورت گروهی با هم بوده‌اند عوامل طبیعی موجب شده بود که با هم باشند یا عوامل خارجی و اوضاع محیط زیست آنها؟ واقعیت آن است که جدا از اجتماعی در حد خانواده که به صورت غریزی از آغاز آفرینش انسان وجود داشته است، زیرا بدون چنین خانواده‌ای که حداقل از یک زن و مرد تشکیل شده باشد امکان بقاء انسان و استمرار و گسترش نسل او وجود نمی‌داشت، اجتماعی گسترده‌تر از خانواده معلوم نیست که از آغاز وجود داشته است یا نه؟ در این باره دلایل و نشانه‌های تاریخی یا طبیعی متقنی در دست نیست. اما به هر حال، تاریخ زندگی اجتماعی انسان تقریباً نزدیک است با ظهور انسان بر عرصه طبیعت. درباره زندگی اجتماعی انسان و اینکه چرا و چگونه انسان‌ها به صورت گروهی، زیست خود را پایه‌گذاری کردند و اجتماعی فراتر از خانواده را تشکیل دادند علت‌هایی بیان شده است که از جمله آنها سه علت یا منشأ طبیعی، اضطراری و انتخابی می‌باشد.

در میان نظریه‌هایی که درباره منشأ زندگی اجتماعی انسان مطرح شده است، یکی از مهم‌ترین آنها نظریه استخدام است که به وسیله علامه طباطبائی بیان شده است که این نظریه و آثار سیاسی و حقوقی آن با روشی توصیفی تحلیلی موضوع این پژوهش است. با توجه به اینکه نظریه استخدام به‌عنوان تبیین‌کننده منشأ و علت زیست اجتماعی انسان به وسیله مرحوم علامه طباطبائی در آثار فلسفی، اصولی و قرآنی ایشان آمده است. در این پژوهش تقریباً به همه این آثار استناد شده است تا در حد توان امکان استنباط نزدیک به حقیقت از این نظریه ممکن شود و آثار سیاسی و حقوقی آن تبیین گردد. در این راه به این موضوع پرداخته می‌شود که منشأ استخدام در آغاز در طی چه مباحثی مطرح می‌شود؟ و از کجا ناشی می‌گردد؟ سپس مفهوم استخدام واکاوی می‌شود و در ادامه این بررسی، به این نکته پرداخته می‌شود که این نظریه چه آثار سیاسی و حقوقی را ممکن است در پی داشته باشد.

درباره نظریه استخدام علامه طباطبائی کارهایی انجام شده است و تحقیقات مناسبی صورت گرفته است، ولی آنچه مورد توجه قرار نگرفته، آثار و پیامدهای این نظریه در عرصه اجتماعی، سیاسی، حقوقی و روابط انسانی است. با توجه به اینکه این نظریه گزارشگر واقعی جریان حاکم بر جامعه و قدرت سیاسی است که تجربه تاریخی آن را به ثبوت رسانده است و پیوسته در حال تکرار است، بدون در نظر گرفتن آن، حقوق به‌ویژه حقوق عمومی به‌عنوان فن سامان‌دهنده روابط انسانی نمی‌تواند این روابط را به گونه‌ای قالب‌بندی کند که از سوءاستفاده از آن جلوگیری شود و قدرت سیاسی در جهت منافع عمومی به کار گرفته شود. شکست و عدم موفقیت قوانین و راهکارهای حقوقی در برابر سوءاستفاده از قدرت، نشان روشنی بر نادیده گرفتن نظریه استخدام در تنظیم و اجرای این قوانین و راهکارها است که باید مورد توجه قانونگذاران قرار گیرد و در تصویب قوانین سازمان‌دهنده روابط اقتصادی، اداری و سیاسی این نظریه را همواره مد نظر داشته باشند.

همچنان که علوم پایه از جمله فیزیک، امکاناتی در اختیار هواشناسی قرار می‌دهد که پدیده‌های جوی و وضعیت آب‌وهوایی را پیش‌بینی کند و همین پیش‌بینی در حوزه‌های مختلف کشاورزی و مقابله با حوادثی همچون سیل، طوفان و خشکسالی به کار گرفته می‌شود تا خطر این حوادث طبیعی از بین برود یا کاهش یابد و فاجعه‌آفرین نشود و بدون استفاده از داده‌های این علوم، مقابله با پدیده‌های زیان‌بار آب و هوایی ناممکن است. بدون شناخت واقعی انسان و گرایش‌های حاکم بر او، حقوق و سایر نظام‌های سامان‌دهنده روابط اجتماعی نمی‌توانند این روابط را به گونه‌ای موفقیت‌آمیز سازماندهی نمایند که تأمین‌کننده خوشبختی انسان باشد. از این‌رو، تا هنگامی که نظریه استخدام که در عمل اجتماعی و تجربه تاریخی صحت آن به اثبات رسیده است در تنظیم روابط اجتماعی و قالب‌بندی قدرت مورد توجه قانون‌گذاران و حقوقدانان قرار نگیرد ممکن نیست با سوءاستفاده از قدرت و فساد سیاسی مقابله‌ای جدی و اثرگذار صورت گیرد. بر این اساس، هدف اصلی از نگارش این مقاله ضمن تبیین نظریه استخدام علامه طباطبائی، آثار ناشی از آن بر روابط انسانی و قدرت سیاسی است که وظیفه حقوق عمومی به‌ویژه حقوق اساسی سامان‌دهی این روابط و قدرت می‌باشد به‌گونه‌ای که قدرت سیاسی مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و در جهت تأمین منافع عمومی و خوشبختی همگان به کار گرفته شود.

۱. استخدام چیست و از چه بحثی نشئت گرفته است؟

قبل از پرداختن به تعریف استخدام، لازم است اشاره شود که در بررسی چه موضوعی علامه به طرح نظریه استخدام رسیده است؟ علامه نخستین جایی که در آثارش نظریه استخدام را به کار می‌برد، مقاله ششم از *اصول فلسفه و روش رئالیسم* می‌باشد که درباره ادراکات اعتباری است. از این‌رو، برای رسیدن به چگونگی مطرح شدن استخدام در آغاز به ادراکات اعتباری می‌پردازیم تا رابطه این ادراکات با استخدام روشن شود تا معلوم شود چگونه ادراکات اعتباری به استخدام منجر می‌شود.

۱-۱. ادراکات اعتباری چیست؟

نخستین اثری که علامه در آن به امور اعتباری پرداخته است رساله *اعتباریات* است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲) که در ایام تحصیلاتش در نجف قبل از سال ۱۳۱۳ نوشته است (همان، ص ۲۰). در آغاز علامه، اعتبار را این‌گونه تعریف کرده است: «اعتبار یعنی دادن حد چیزی یا حکم چیزی به چیز دیگر به‌گونه‌ای که تصدیقات اعتباری، تصدیقات و علمی است که واسطه بین کمال حیوان فاعل به اراده و نقص او می‌باشد. همچنان که در رساله اعتباریات بیان کردیم این دانش‌های اعتباری به ذات برای واسطه بودنشان مطلوب هستند و درخواست آگاهی به آنها نیز مطلوب غیری است که آن غایتشان می‌باشد... که غرض حقیقی است» (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۰). در جای دیگر آورده است: «اعتباری معنی تصویری یا تصدیقی است که در خارج از ظرف عمل قابل تحقق نیست» (همو، ۱۳۶۲، ص ۲۵۸) و «چیزی است که بر موضوعات با نوعی از تشبیه و مناسبت حمل می‌گردد و برای

رسیدن به غایتی عملی واقع می‌شود، همچون اطلاق سر به زید برای آن که نسبت او با قومش مانند نسبت سر است به بدن. چون او امور آنها را اداره می‌کند و کارشان را اصلاح می‌نماید و هریک به آنچه کار واجب به آن اختصاص دارد اشاره می‌کند» (همو، ۱۳۶۴، ص ۱۵۲). این‌گونه اعتباریات «از این جهت اعتباری شمرده می‌شوند که وارد مرحله تصرف در اشیاء می‌شود و عملاً موجودات خارجی را برای سود بردن از آنها و حفظ وجود و بقای خود، تحت تأثیر قرار می‌دهند» (همو، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۱۱۴).

بنابراین یکی از انواع ادراکات، ادراکات اعتباری است که برخلاف ادراکات حقیقی، کاشفیتی از حقایق خارجی ندارد و زاییده واقعیت‌ها و تابع نیازها است که ذهن برای برطرف کردن احتیاجات زندگی آن را ساخته است و «معلول اقتضای قوای فعاله طبیعی و تکوینی انسان می‌باشد» (همو، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۸۸). آنچه لازم به یادآوری است اعتباریات به‌طور کلی بر دو گونه است: «اعتباریات مقابل ماهیات که آنها را اعتباریات بالمعنی‌الاعم نیز می‌گوییم و اعتباریاتی که لازمه فعالیت قوای فعاله انسان (یا هر موجود زنده) است و آنها را اعتباریات بالمعنی‌الاخص و اعتباریات عملی می‌نامیم» (همان، ص ۱۸۶-۱۸۵) که موضوع این بحث همان اعتباریات به معنی اخص است.

از آنچه درباره اعتباریات آمد، استنباط می‌شود که اعتباریات به معنی اخص دارای ویژگی‌هایی است که از جمله آنها: ۱. مطابق خارجی ندارند. ۲. از آثار خارجی برخوردارند، چنان‌که انسانی که ستم را بد می‌داند و به این حکم می‌رسد که باید جلوی ستم را بگیرد وقتی با صحنه‌ای برخورد می‌کند که به کسی ستم می‌شود در برابر ستمگر می‌ایستد و جلوی ستم بر انسان را می‌گیرد. این اثری است در خارج که از یک تصدیق اعتباری گرفته شده است. ۳. اعتباریات پدیده‌ای ذهنی است. ۴. اعتباریات ممکن است دچار تغییر شوند و دگرگونی محیط و نیازها بر آنها اثر بگذارند. ۵. آنها دارای حد و تعریفی نیستند و خودشان استعاری هستند. ۶. اعتباریات ارتباط تولیدی با علوم و ادراکات حقیقی ندارند. اعتباریات به معنی اخص خود به دو گونه است: اعتباریات پیش از اجتماع و اعتباریات بعد از اجتماع. استخدام به عنوان یکی از اعتباریات پیش از اجتماع مورد بررسی علامه طباطبائی قرار گرفته است و دارای آثاری است که پس از تعریف استخدام به آثار سیاسی و حقوقی آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱. استخدام چیست؟

«استخدام» در لغت به معنی دیگری را به خدمت گرفتن است و از مفهوم اصطلاحی آن، طوری که علامه طباطبائی آن را در تبیین چگونگی تشکیل اجتماع و روابط اولیه انسان‌ها با هم به کار گرفته است جدا نمی‌باشد و یک معنی دارند و هر دو به مفهوم بهره‌برداری یکی از دیگری است، خواه این دیگری انسان باشد یا حیوان و اشیاء که در معنی آن تفاوتی به وجود نمی‌آورد و همه آنها استخدام به حساب می‌آیند. چنان‌که علامه خود در تعریف استخدام آورده است: «استخدام عبارت است از: اینکه انسان با تحمیل اراده و بسط سلطه خود، دیگری را در راه برطرف کردن نیازمندی‌های خویش به کار اندازه، از محصول کار او به نفع خویش استفاده کند.

این معنی کم‌کم به صورت ریاست پدیدار می‌شود، مانند رئیس منزل، رئیس قوم، رئیس قبیله و رئیس ملت» (طباطبائی، ۱۹۷۴، ج ۴، ص ۹۳).

استخدام که یکی از ادراکات اعتباری قبل از اجتماع انسان است از این ویژگی انسان ناشی می‌شود که انسان از آغاز زندگی به هرچه که می‌رسد در پی آن است که از آن بهره‌برداری کند. انسان همه چیز را در راه خواست‌های خود به کار می‌گیرد به گونه‌ای که از آغاز زندگی هر آنچه در دسترس انسان قرار می‌گیرد آن را در خدمت خواسته‌های خود درمی‌آورد و در این جهت تا جایی که ممکن است هیچ استثنایی باقی نمی‌گذارد. بنابراین، مقصود علامه طباطبائی از به‌کارگیری واژه استخدام این است که انسان هر آنچه در دسترسش قرار گیرد آن را بدون استثناء در خدمت خود و خواسته‌هایش به کار می‌گیرد و در این راه هیچ‌گونه حدی برای خود در به خدمت گرفتن دیگران قائل نیست. این اصل نه تنها در روابط انسان‌ها با هم و روابط انسان‌ها با سایر موجودات اعم از جاندار و بی‌جان حاکم است، بلکه در روابط سایر موجودات با هم نیز حکم‌فرما می‌باشد. برای آنکه «ما در خارج به هر پدیده مادی که می‌رسیم ترکیبی یا همراه ترکیبی است که برای حفظ بقاء خود از خارج به نحوی استفاده می‌نماید و این خاصیت در همه موجودات و به ویژه در یک دسته از موجودات که جانوران زنده را تشکیل می‌دهند بسیار روشن می‌باشد. این دسته مثلاً آب را نوشیده و گیاه یا میوه را خورده و با به کارانداختن جهاز تغذیه و هضم مخصوص خود اجزایی را که بدن خود لازم دارد از وی گرفته و بازمانده را پس می‌دهد و پاره‌ای از جانوران با پاره‌ای از آنها چون گرگ با گوسفند و باز با کبوتر، تغذیه می‌نماید و جانوران باشعورتر و به‌ویژه انسان این روش را نه تنها در خواص طبیعی و لوازم مادی به کار می‌برند، بلکه در هر کاری که وابسته به احتیاجات است اگرچه به وسایط زیاد نیز بوده باشد روش آنها همین است» (طباطبائی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۴).

۲. استخدام اصل حاکم بر روابط اجتماع

استخدام نه تنها حاکم بر روابط اجتماع است، بلکه خود به وجود آورنده اجتماع نیز می‌باشد. علامه طباطبائی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا انسان به اقتضای طبیعت خود اول اجتماع را تشکیل داد و بعد از پدیدار شدن اجتماع، انسان‌ها شروع کردند تا یکدیگر را به استخدام گیرند و در حد توان خود از دیگران بهره‌برداری کنند یا این که قبل از تشکیل اجتماع، انسان‌ها بنا بر طبع اولیه خویش از هر آنچه در دسترسشان بود بهره می‌جستند و در همین جهت، اجتماع انسان‌ها را هم برای بهره‌برداری خود به وجود آوردند و در واقع اجتماع، محصول استخدام است نه استخدام، دستاورد اجتماع؟ در پاسخ این پرسش می‌گوید هر چند گزینه جنسی موجب کشش انسان‌های نر و ماده به هم می‌شود و کودک با گزینه سیر شدن و دفع گرسنگی از مادر شیر می‌خواهد و مادر از کودک تخلیه پستانهایش را؛ ولی این نیازها دائمی نیستند چنان که بعد از مدتی گزینه جنسی رو به افول می‌نهد و کودک بزرگ می‌شود و دندان درمی‌آورد و نیاز او به شیر خوردن از سینه مادر از بین می‌رود و مادر شیرش خشک می‌شود و دیگر محتاج به

تخلیه آنها نیست. لذا این گزینه‌ها که دائمی نیستند نمی‌توانند عامل ایجاد اجتماع باشند، بلکه آنچه اجتماع را به وجود آورده است، استخدام است. علامه در این باره آورده است: «آیا راهی که طبیعت برای تأمین آرمان و هدف خود برای انسان مشخص می‌سازد همان اجتماع و تعاون است یا اینکه اندیشه استخدام را به مغز انسان وارد می‌سازد که جنس نر و ماده و نوزاد و مادر برای ارضای قوای فعال و پاسخ خواهش غریزی خود به این کارها دست بزنند؟ مرد از روی خواهش غریزی خود آمیزش ویژه‌ای را از زن می‌خواهد و زن نیز کاری که پاسخ‌دهنده همین کار است می‌خواهد. نوزاد از پستان مادر رفع گرسنگی می‌خواهد و مادر نیز از نوزاد خالی کردن پستان از شیر و رفع ناراحتی که در خود می‌یابد می‌خواهد. گواه این سخن این است که این تجهیزات در بیشتر یا همه حیوانات همگانی و همبستگی (کلی و دائمی) نیست؛ زیرا تصور ندارد که همه افراد از شیر تغذیه نمایند و نیز همان طبیعت که انسان را به انجام این‌گونه کارها دعوت می‌کند دعوت خود را با یک سلسله علوم و احساسات ادراکی چون شهوت جنسی و اشتها، تغذیه و عاطفه و رحم فعلیت می‌دهد ولی همین احساسات را پس از چندی نگاهداری دیر یا زود از دست انسان می‌گیرد، مرد یا زن احساس تمایل جنسی را ندارند. دیگر انسانی که یک روز نام نوزاد داشت شیفته پستان مادر نبوده و خواب و بیداری را با اندیشه شیر نمی‌گذارند. گذشته از اینکه دهانش نیز از دندان پر شده و به سوی غذای جویدنی هدایت می‌شود و از سوی دیگر، پستان مادر نیز خشک شده و دیگر شیر ندارد. پس در حقیقت این‌گونه اجتماع فرع استخدام بوده و در اثر پیدایش توافق دو استخدام از دو طرف متقابل می‌باشد نه اینکه طبیعت، انسان را مستقیماً به چنین اندیشه‌ای رهبری نماید» (طباطبائی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۶).

از این‌رو، از دیدگاه علامه، استخدام اصل اولیه و بلامنزاع روابط اجتماعی است به گونه‌ای که این اصل هم در روابط میان انسان‌ها با موجودات دیگر حاکم است و هم در روابط انسان‌ها با یکدیگر. چون «انسان برای رفع نیازمندی‌های خود از همه چیز استفاده می‌کند، در راه وصول به مقاصد خود از بسایط و مرکبات زمین کمک می‌گیرد، اقسام نباتات و درخت‌ها را از برگ و میوه گرفته تا ساقه و ریشه و انواع حیوانات و محصولات وجود آنها را به مصرف نیازمندی‌های خود می‌رساند و همه را استخدام نموده و از فواید وجود آنها بهره برده نواقص خود را با آنچه به دست آورده تکمیل می‌کند. آیا انسانی که حالش این است و هرچه پیدا می‌کند در راه منافع خود استخدام نموده از نتایج وجودش استفاده می‌کند وقتی که به هم‌نوع خود رسید به احترام گذاشته رویه‌ای دیگر پیش خواهد گرفت و از راه صفا دست تعاون و همکاری به سوی آنها دراز کرده و در راه منافعی از بخشی از منابع خود چشم خواهد پوشید؟ نه هرگز» (همو، ۱۳۵۳، ص ۱۲۹-۱۳۰).

همه قراین و شواهد نشانگر این است که استخدام که عامل به وجود آورنده اجتماع است تا هنگامی که عاملی برتر از آن در روابط انسانی پدیدار نشود اصل حاکم بر روابط اجتماعی بوده، هست و خواهد بود. چون «انسان چنان که بارها گفته شده سودجو می‌باشد و همه موجودات را به نفع خود استخدام می‌کند؛ هرچند مایه ضرر دیگران باشد» (طباطبائی، ۱۳۵۴، ص ۹۲-۹۳). چنان‌که «تاریخ درباره ملل متمدن و غیرمتمدن پیشین نیز، غیر از این

نمی‌گوید که آنها هم همین طریقه را از قدیمی‌ترین دوره‌های انسانی به ارث بردند و از آن پیروی می‌کردند یعنی اجتماع آنها از مجرای استخدام به وجود می‌آمد و افراد تحت یک جامعه که عبارت از حکومت استبداد و سلطه پادشاهی است، گرد هم می‌آمدند» (طباطبائی، ۱۳۵۹، ص ۱۲). بنابراین «از بیان گذشته روشن می‌شود که مقتضای طبع اولی انسان که منافع خود را می‌خواهد این است که دیگران را در راه منافع خود استخدام کند و از بهره کار ایشان استفاده نماید» (همو، ۱۳۵۳، ص ۱۳۰).

علی‌رغم تأکیدات مکرر علامه طباطبائی بر سيطرة استخدام بر روابط انسان‌ها، برای گریز از سوءتعبیر از آن، ابراز داشته است: «البته نباید از کلمه استخدام سوءاستفاده کرد و تفسیر ناروا نمود. ما نمی‌خواهیم بگوییم انسان بالطبع روش استثمار و اختصاص را دارد» (همو، ۱۳۵۸، ص ۱۹۸). شارح اصول فلسفه در این باره آورده است: «انسان به هر انسانی هم به چشم استخدام نگاه می‌کند، و این را هم یک اعتبار عمومی و یک امر فطری برای انسان می‌داند، که انسان بالطبع (استثمارگر) آفریده شده است» (مطهری، ۱۳۶۳، ص ۱۹۸). تا جایی که در تأیید این نظر آورده است: «اصل در انسان و حیوان تنازع است، همین اصل استخدام بالاخره صورت محترمانه‌ای از تنازع بقاء است که اصل در انسان تنازع است» (همان، ص ۱۹۸). با این وجود، حاکمیت استخدام بر اعمال انسان قاعده‌ای اجتناب‌ناپذیر نیست و انسان آنگاه که از امیال و غرایز خود پیروی نکند و بر اساس اراده آگاهانه و پرورش یافته عمل کند ممکن است روابطش از سيطرة استخدام آزاد شود و رفتارش مطابق با خرد و منطقی باشد؛ همچنان که «انسان رشد یافته است که متحرک بالا راده است و اراده مساوی است با آزادی. عقل و اراده انسان را از کشش میل‌ها آزاد می‌کند و به خود متکی می‌کند و با فکر، علی‌رغم میل خودش رفتار می‌کند» (همان، ص ۱۹۹). در این صورت آنگاه که انسان از جاذبه غرایز و امیال رها شود دیگر استخدام در روابط انسانی نمی‌تواند سلطه بلامنازع داشته باشد.

۳. آثار سیاسی استخدام

این اصل از دیدگاه علامه طباطبائی که «هیچ انسانی در هیچ یک از اوقات زندگیش از حکم استخدام منصرف نمی‌شود» (طباطبائی، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۱۳۰) و بیانگر این است که به صورت طبیعی روابط اجتماعی در زیر سيطرة استخدام قرار دارد، آثاری در جامعه به بار می‌آورد و پیامدهایی دارد که اگر به حال خود گذاشته شود مسیر حرکت انسان را جهت‌دهی می‌کند و سرنوشت نهایی او را تعیین می‌نماید. در این بخش به این آثار و پیامدهای آن پرداخته می‌شود، ولی قبل از این بحث لازم است مشخص شود آیا صرف گرایش غریزی انسان به استخدام برای ظهور آن کافی است یا آنکه استخدام لازمه یا لوازمی دارد؟ که در این صورت در آغاز باید به آن اشاره شود و مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱. بدون قدرت استخدام ناممکن است

هرچند انسان به طور غریزی گرایش به استخدام دیگران را دارد، ولی استخدام اشیاء و افراد بدون قدرت یعنی توان به‌کارگیری دیگران در جهت خواست و سود خود ناممکن است. تا هنگامی که انسان از نظر توانایی و قدرت

در موقعیت برتری نسبت به اشیاء، حیوانات و انسان‌های دیگر قرار نداشته باشد نمی‌تواند آنها را در خدمت خود درآورد. این وضع نه‌تنها در رابطه با انسان‌ها صادق است، بلکه حتی در مورد اشیاء و حیوانات هم واقعیت دارد. انسان تا هنگامی که توانایی به خدمت گرفتن اشیاء را نداشته باشد نمی‌تواند از آنها بهره‌مند شود، همچنان که وقتی توانست حیوانات را در جهت منافع خود به کار بگیرد که در مرحله نخست آنها را رام خود کرد. در این رابطه، احتیاج، عامل مهمی در ایجاد قدرت و به زیر سیطره کشیدن دیگران در جهت منافع خود است؛ چون اگر احتیاج نبود، استخدام هرگز تحقق نمی‌یافت و اگر انسان می‌توانست بی‌نیاز از دیگران، احتیاجات خود را برطرف کند نه اجتماعی تحقق می‌یافت و نه استخدامی به وقوع می‌پیوست. اما احتیاج، انسان را ضعیف می‌کند و همین امر موجب قدرت یافتن انسانی دیگر بر او می‌شود تا از احتیاج او استفاده کند و او را به استخدام خود درآورد که اگر احتیاج نبود نه کسی بر کس دیگری قدرت داشت نه استخدامی صورت می‌گرفت. بنابراین تا احتیاج است یکی بر دیگری قدرت می‌یابد و تا قدرت است استخدام است.

استخدام که با وجود قدرت برتری یکی بر دیگری تحقق پیدا می‌کند اگر به صورت متوازن، برابر و متقابل باشد به‌گونه‌ای که همه طرف‌های استخدام از این رابطه سود ببرند نه تنها زشت و پلید نیست، بلکه خوب و نیکو است که در جهت تعالی انسان و جامعه انسانی می‌تواند نقشی مثبت ایفاء کند و آن در صورتی است که جامعه در وضعیتی باشد که انسان‌ها را در موقعیتی پرورش دهد و شرایطی را برای آنها فراهم کند که همه به یکدیگر نیازمند باشند و به هم احساس نیاز کنند و با هم همکاری داشته باشند. در این صورت قدرت آنها با هم تقریباً متوازن خواهد بود و موجب می‌شود که همه به هم خدمت کنند چون نیاز آنها نسبت به هم متقابل است.

بنابراین، قدرت عامل استخدام است و یکی از عوامل قدرت فرد یا گروهی، ضعف فرد یا گروه دیگر است که آن می‌تواند ناشی از نیاز یکی به دیگری باشد.

از این رو، اگر انسان‌ها در شرایطی قرار داشته باشند که نیازمند نباشند به سادگی قدرتی بر آنها سیطره پیدا نمی‌کند و در این وضع یا استخدام تحقق پیدا نخواهد کرد یا اگر تحقق پیدا کند استخدامی دوسویه است و هر دو طرف به هم خدمت می‌کنند و از دستاورد هم بهره‌مند می‌شوند و جامعه‌هایی این چنین از یک طرف دچار پدیده تولید استثمار و بهره‌مندی یک سویه نخواهند بود و از سوی دیگر، از بهره‌مندی متوازن و برابر برخوردار خواهند بود که این وضع نشانگر استقرار عملی عدالت اجتماعی خواهد بود.

با توجه به اینکه «افراد بشر از لحاظ خصوصیات آفرینش و منطقه زندگی و اخلاق و عاداتی که مستند به آن است مختلف هستند و بعضی از حیث قوای بدنی و روحی بر دیگران برتری دارند، نتیجه توأم شدن این اختلاف با قریحه استخدام این است که اجتماع، تعادل و توازن خود را از دست داده و دچار انحراف از جاده عدالت گردد، یعنی نیرومندان از ناتوانان بیش از اندازه‌ای که به ایشان بهره می‌دهند سود ببرند و زبردستان به جای اینکه به سهم خود بار اجتماع را به دوش بکشند شانه خالی کرده و بر زبردستان تحمیل نمایند» (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص

۱۹). درحالی که اگر جامعه شریطی را به وجود بیاورد که افراد بتوانند خود نیازهایشان را فراهم سازند یا اگر افراد به دیگران در برطرف کردن نیازهایشان محتاج هستند به گونه‌ای باشد که نیازمندی متقابل باشد و همه افراد جامعه به هم خدمت کنند، دیگر استخدام نه تنها بهره‌کنشی یک طرفه نیست، بلکه عاملی در راه بهبود زندگی اجتماعی و رفاه عمومی و تعالی انسان خواهد بود.

۳-۲. قدرت بی‌پروا، فزون‌خواه و سلطه‌جو

قدرت در جوامع انسانی به‌عنوان عامل اصلی استخدام که مورد نظر این مبحث است، توانایی و امکان فرد یا گروه در به دست آوردن اطاعت دیگران در راه اهداف و خواست‌های خویش، می‌باشد. این قدرت که صاحبان آن، حکومت و ابزار اجرایی آن یعنی اداره و کارگزاران، مأمورین و مستخدمین آن به گونه‌ای و تا اندازه‌ای از آن برخوردار بوده و هستند، در طول تاریخ زندگی انسان هنگامی که تحت مراقبت و نظارتی نبوده و از هیچ چیز پروا و باکی نداشته‌اند همواره تجاوزگر و فسادانگیز بوده است و موجب بدبختی، عقب‌ماندگی و تباهی انسان شده است. علاوه بر این که تجربیات و شواهد بی‌شمار تاریخی، مثبت این ادعا است، کتاب الهی قرآن هم که پایه و اساس شریعت است، بیانگر این موضوع می‌باشد.

قدرت بی‌پروا، بی‌مهار، لجام‌گسیخته و بی‌قید و بند در طول تاریخ همواره سرمنشأ فساد و تجاوز بوده است. حکام، فرمانروایان و شاهان سمبل این گونه قدرت بوده‌اند که پیوسته از قدرت سوءاستفاده کرده‌اند و به ندرت حاکم، فرمانروا یا شاهی دیده شده است که از قدرت در راه خیر عموم و منافع ملی جامعه خویش استفاده کرده باشد و در راه تمایلات فردی خود بهره نگرفته باشد. شاهان از آغاز شکل‌گیری حکومت و دولت در جهان تا دوران معاصر، نماد و شاخص ویژه قدرت نامحدود و بی‌پروا بوده‌اند و تاریخ کم‌یاد دارد که شاهی از قدرت در راه منافع فردی خویش استفاده نکرده باشد و اگر در این میان عده‌ای انگشت شمار یافت شوند که از قدرت سوءاستفاده نکرده باشند، حادثه‌ای استثنایی باید شمرده شود که برخلاف اصل کلی و قاعده معمول است. در طول تاریخ، قدرت شاهان آنچنان با ستمگری و تجاوز در هم آمیخته شده است که آنها سرچشمه هر ظلم و جور به‌شمار رفته‌اند و همه فسادها از قدرت آنها برخاسته است و بیدادگری با وجود آنها سرشته است که «ستمگری جز از کسانی که دستی بر آنها نیست سر نمی‌زند؛ زیرا این گناه را فقط خداوندان زور و قدرت مرتکب می‌شوند. از این‌رو، شارع در نکوهش و تهدید ستمگران مبالغه فراوان کرده است تا شاید آن همه نکوهش و تهدید موجب شود تا در نفس کسانی که بر آن توانایی دارند مانعی به وجود آید و پروردگار تو بر بندگان ستم روا نمی‌دارد» (ابن‌خلدون، بی‌تا، ص ۲۸۹).

قدرت لجام‌گسیخته و بی‌پروا آن قدر با شرافت، راستی و درستی و همه ارزش‌های متعالی در تضاد است که امکان جمع آنها تقریباً محال می‌نماید، به‌طوری که تاریخ همواره شاهد انسان‌های بسیاری بوده است تا که قبل از رسیدن به قدرت دم از شرافت و درستی و حتی دین می‌زده‌اند ولی وقتی که به قدرت رسیده‌اند همه آنها را به زیرپا

نهاده‌اند و چه بسا پس از دسترسی به قدرت، خود مرتکب اعمال زشتی شده‌اند که پیش از آن صاحبان قدرت را به خاطر ارتکاب این اعمال نکوهش کرده‌اند، که به طور قطع تاریخ این چنین افراد قدرتمندی را بسیار به خود دیده است. از جمله حوادثی که نشانگر این مدعی است این واقعه مشهور است: «... هنگامی که یزیدبن معاویه برای جنگ با مردم مدینه و گشودن کعبه، لشکر به آنجا فرستاد، عبدالملک بن مروان از این کار سخت خشمگین شد و گفت: ای کاش آسمان به زمین فرود می‌آمد؛ ولی چون خود به خلافت رسید همین کار بلکه بدتر از آن را مرتکب شد؛ زیرا وی حجاج بن یوسف ثقفی را برای محاصره قوای ابن زبیر و فتح مکه به آنجا فرستاد و او کعبه را به منجیق بست. عبدالملک قبل از رسیدن به خلافت یکی از فقهای مدینه به‌شمار می‌رفت و چون پیوسته مشغول تلاوت قرآن بود، او را «کبوتر حرم» می‌نامیدند. اما هنگامی که پدرش مروان درگذشت و بشارت خلافت به او رساندند درحالی که مشغول خواندن قرآن بود کلام الله مجید را با ذکر این جمله که: «هذا فراق بینی و بینک، بست و کنار گذاشت» (ابن طقطقی، بی تا، ص ۸۹۹). او با این خطاب نسبت به قرآن که «از این لحظه راه ما از هم جدا می‌شود» (کهف: ۷۸) از یک طرف عدم پایبندی خود را به قرآن، اسلام و همه اصول و ارزش‌های عالی الهی بیان می‌دارد و از طرف دیگر، به صراحت آشتی‌ناپذیری قدرت بی‌پروا و لجام‌گسیخته را با شرافت و دادگری و صلاح نشان می‌دهد و این نیست جز آنکه «قدرت خاصیتی دارد که وقتی به دست آید حتی بر مردانی که کار خویش را با حسن نیت آغاز کرده‌اند تأثیر مودیانه و غالباً مخرب می‌بخشد» (مک آریو، ۱۳۴۹، ص ۱۳۴).

۴. آثار حقوقی استخدام

رابطه قدرت و استخدام و به‌کارگیری آن در جهت خیرعمومی برای تعالی و خوشبختی انسان همچون رابطه انرژی به‌عنوان منبع قدرت مادی با حرکت و جنبش و تنظیم و گنجاندن آن در وسیله تبدیل انرژی به حرکت همچون دیگ بخار است تا از آن در جهت برطرف شدن نیاز انسان به کار گرفته شود و همچنان که انرژی اگر در دستگاهی مانند دیگ بخار تحت نظم درنیاید و به وسیله انسان‌ها مهار نشود نه تنها نمی‌تواند در خدمت انسان به کار گرفته شود، بلکه مواقعی می‌تواند خطر آفرین و ویرانگر باشد و با تراکم آن در جایی نامناسب و انفجار آن، جان انسان‌هایی را بگیرد و سرمایه آنها را نابود کند. همچنین است رابطه قدرت و استخدام که اگر ناموزون، نابرابر، بی‌تعادل و افسارگسیخته باشد موجب تباهی جامعه می‌شود همچنان که انرژی به‌عنوان منبع قدرت فیزیکی تا تحت نظم درنیاید نابودکننده است ولی وقتی در تحت نظم درآید می‌تواند در خدمت انسان باشد. استخدام هم که از قدرت ناشی می‌شود و با گزینه برانگیخته می‌گردد باید به نظم درآید؛ زیرا «هر وقت انسان قدرتی که فوق قدرت دیگران باشد به دست آورد بی‌محالاً به اجتماع، تعاونی و لوازم آن پشت پا زده به استخدام افراد می‌پردازد و منافع کارشان را بدون عوض به خود اختصاص می‌دهد» (طباطبائی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۱). قدرت و دربی آن استخدام به خودی خود در جهت رستگاری انسان به کار گرفته نمی‌شوند و این نظریه به

طور خودکار تحقق عینی نخواهد یافت که «انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد (اعتباراستخدام) و برای سود خود سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد (اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم)» (طباطبائی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۹۹). چون گرایش به برابری و دادگری و انصاف اقتضای طبیعی و اولیه انسان نیست که «اگر چنانچه عدالت اجتماعی از مقتضیات اولیه طبیعت انسانی بود باید در غالب امور اجتماعی رعایت عدل و داد و تساوی حقوق افراد بشود و طبقات اجتماع با یکدیگر همکاری و تشریک مساعی نمایند در صورتی که مطلب همیشه درست برعکس است و چیزی که پیوسته رواج داشته و دارد اعمال زور و قدرت، تحمیل زبردستان بر زبردستان، له شدن ناتوان در چنگال توانایان و بندگی و ذلت طبقه ضعیف برای رسیدن طبقه نیرومند به مطامع و مقاصد خودشان است» (طباطبائی، ۱۳۶۱، ص ۱۸-۱۹). از این رو، از آنجاکه انسان به طور طبیعی زیاده‌خواه، سلطه‌طلب، برتری‌جو و خودخواه است و «مقتضای طبع اولی انسان که منافع خود را می‌خواهد این است که دیگران را در راه منافع خود استخدام کند و از بهره کار ایشان استفاده نماید و تنها از راه اضطرار و ناچاری است که به اجتماع تعاونی تن می‌دهد» (طباطبائی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۱). در چنین وضعی ممکن نیست انسان به خودی خود و بدون زمینه مناسب و خارج از چارچوب قواعد مستحکم حقوقی و قدرتمند، استخدام و سودجویی از دیگران را رها کند و در راه عدالت اجتماعی گام نهد و حقوق هموعانشان را رعایت کند و هر آنچه برای خود می‌خواهد برای دیگران هم بخواهد.

از این رو، با توجه به اینکه هر علم و معرفتی از جمله معرفت فلسفی آنگاه ارزشمند است که در عمل به کار آید و در زندگی و خوشبختی انسان نقش شایسته و مفیدی داشته باشد، در غیر این صورت نبودن چنین علم و معرفت بی‌فایده‌ای بهتر از بودن آن است. چنان که پیامبر ﷺ فرموده است: «اللهم أعوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۳۲-۳۳؛ احمد حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۷ و ۳۴۰)؛ باید سازوکاری فراهم شود تا همچنان که با مهندسی مکانیک و دانش فیزیک و فنون آن انرژی مادی تحت نظم درمی‌آید و در خدمت بهره‌مندی مادی انسان قرار می‌گیرد، قدرت و به تبع آن استخدام هم تحت نظم درآید و در جهت رفاه، خوشبختی و تعالی انسان به کار گرفته شود که این وظیفه حقوق، به ویژه حقوق عمومی است تا با تنظیم قدرت به گونه‌ای آن را سازماندهی کند و قالب‌بندی نماید تا نه تنها استخدام موجب فروپاشی جامعه انسانی نشود، بلکه شرایطی را فراهم کند تا همه به هم خدمت کنند و راه نیک‌بختی و رستگاری همگان هموار گردد تا همه عوامل فساد و تباهی در جامعه رخت بربند و زمینه سعادت جاودان انسان آماده گردد.

بنابراین سازماندهی جامعه اسلامی و قانونگذاری برای این جامعه باید دارای سه ویژگی باشد:

۱. روابط اجتماعی باید به گونه‌ای ساماندهی شود که افراد از یکدیگر بهره‌کشی یک‌جانبه و نابرابر نداشته باشند و انسانی، انسان دیگر را در جهت منافع مادی خود به کار نگیرد و «شخص در حدود وسع خود کار کنند

و بعد نتیجه کارها مبادله شود» (طباطبائی، ۱۳۵۴، ص ۹۲). همچون جامعه‌های دیگر، انسان‌ها ابزار کامروایی مادی دیگران نشوند و روش جامعه اسلامی با جامعه‌هایی که صرفاً بر غرایز حیوانی و خواسته‌های دنیوی پایه‌ریزی شده است همانند نباشد؛ زیرا «یکی از بزرگترین اختلافاتی که بین این روش‌ها و روش اسلامی وجود دارد، این است که چون پایه زندگی این اجتماعات بهره‌برداری‌ها و کامروایی‌های مادی است، لذا روح استخدام و استثمار در آن دمیده شده است» (طباطبائی، ۱۳۵۹، ص ۸۲-۸۳).

۲. قانونگذار در جامعه اسلامی نه تنها پدیدآورندهٔ اختلاف طبقاتی نباید باشد، بلکه باید به گونه‌ای طراحی شود که در جهت محو اختلافات طبقاتی باشد و جلوی فزون‌طلبی مادی و جاه‌طلبانه افراد را بگیرد؛ «این امر، انسان اجتماعی را نیازمند به قوانین و مقرراتی می‌سازد که حافظ حقوق افراد باشد و بهره‌ء هر کسی را از مزایای جامعه مشخص نماید... و زورمندی و ناتوانی موجب ستمگری و ستم‌کشی نشود» (طباطبائی، ۱۳۵۴، ص ۹۲). چون «مطابق آنچه در تواریخ انواع گوناگون اجتماعات بشری مشهود و مضبوط است، این اجتماعات خالی از برتری‌طلبی که بر تباهی و فساد منجر می‌شده نبوده است. این اختلافات طبقاتی چه در ثروت یا جاه و مقام از لوازم لاینفک این اجتماعات بوده است. ولی اجتماعی که اسلام به وجود می‌آورد اجتماعی است متشابه‌الاجزاء که هیچ یک از افراد اجتماع بر دیگری تقدم ندارد و هیچ‌گونه برتری‌جویی و فخرفروشی و بزرگ‌منشی در بین نیست و تنها تفاوتی که مقتضای قریحهٔ انسانی است و فطرت بشر هم از آن ساکت نیست، تقوا است. مسئله تقوا هم راجع به خداست ربطی به مردم ندارد» (طباطبائی، ۱۳۵۹، ص ۸۳-۸۴).

۳. کارگزاران جامعه اسلامی افرادی خاص و از طبقه‌ای ویژه نباشند، بلکه همه مردم با داشتن شرایطی برابر بتوانند در اداره جامعه اسلامی شرکت کنند، برای اینکه «در اسلام قوه مجریه یک طبقه ممتاز نیست، بلکه همهٔ افراد اجتماع مشمول این عنوان هستند. هر فردی وظیفه دارد که دیگران را به طرف خیر و خوبی دعوت کند و امر به معروف و نهی از منکر نماید...» (همان).

با توجه به ویژگی‌های مذکور و با توجه به حاکمیت‌گریزی استخدام بر انسان و با در نظر گرفتن اینکه «ده‌ها نمونه‌های قرآنی وجود دارد که خواننده می‌تواند آنها را در قرآن کریم مشاهده کند و این نمونه‌ها دربارهٔ حالت‌های اسراف، سرکشی، فسادگری و ستم سخن می‌گویند و این حالت‌ها به صورت خصلت‌هایی اصیل و ملکه‌ای جدایی‌ناپذیر برای انسان درمی‌آید که در آن از طریق شیوه رفتارش بر ذات و شخص خود پای می‌فشارد... امری که به بهره‌کشی، فسادگری در زمین و تجاوز منجر می‌شود» (حکیم، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹). باید حکومتی در چارچوب ضوابط و مقررات اسلامی وجود داشته باشد تا زمینهٔ رستگاری جاودانه مردم را فراهم سازد و جلوی بهره‌کشی و استخدام یکسویه انسان‌ها را بگیرد تا شرایط اجتماعی برای رشد و تعالی انسان آماده باشد تا همه در برقراری حاکمیت اسلام و اجرای قوانین و ارزش‌های آن مشارکت کنند.

رهبری جامعه اسلامی هم باید طبق همین سنت، جامعه اسلامی را اداره کند و آن را به منزل مقصود که رستگاری انسان‌ها می‌باشد، برساند و هرگونه رابطه ظالمانه را در جامعه اسلامی از بن براندازد که «اسلام به حکم اینکه مذهب است و به حکم اینکه دین خاتم است، بیش از هر مذهب آسمانی دیگر برای برپاداشتن عدالت اجتماعی آمده است و قهراً هدفش نجات محرومان و مستضعفان و نبرد و ستیز با ستم‌پیشگان است» به‌گونه‌ای که نه‌تنها در جامعه اسلامی اثری از ستم و ستمگری باقی نماند، بلکه مردم در شرایطی قرار بگیرند که گرایش به ستمگری نداشته باشند و میل غالب آنها حق‌گرایی، دادگری و انصاف باشد چنان‌که طبق آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ...» (حدید: ۲۵). غرض از فرستادن پیامبران آن است که مردم به دادگری و انصاف برخیزند و برای تأمین منافع فردی به صورت یکجانبه دیگران را به استخدام خود در نیاورند؛ به‌ویژه آنکه «دین، برنامه است؛ برنامه‌ای برای حیات انسان که منتهی به سعادت ابدی او می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۸۱) که لازمه ناگزیر رسیدن به این هدف اجرایی دقیق همه قوانین و احکام الهی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

گام نخست در حل مسائل جامعه و هموار ساختن راه انسان به سوی خوشبختی، شناخت انسان و اجتماعی است که او در آن زندگی می‌کند. نظریه استخدام علامه طباطبائی در محث ادراکات اعتباری تبیین‌گر علت اعمال غریزی انسان و تشکیل اجتماع است که به‌گونه‌ای مستدل آن را روشن می‌کند. این نظریه که در میان اندیشه‌های گذشته با روایاتی متفاوت هم‌تایانی دارد از جهت تجربی و شواهد تاریخی به ثبوت رسیده است و تاریخ جامعه انسانی گواهی صادق بر درستی آن است که هر روز در حال تکرار است و در هر اجتماعی به سادگی قابل مشاهده می‌باشد. هر برنامه‌ریزی و قانونی که برای بهبود و تعالی زندگی انسان و خوشبختی او و فراهم ساختن اجتماعی برخوردار از وسایل رستگاری انسان طراحی شود در صورتی موفق خواهد بود که این نظریه در ذهن طراحان آن وجود داشته باشد که به طور طبیعی انسان‌ها در اندیشه استخدام و بهره‌کشی از انسان‌های دیگر هستند به‌گونه‌ای که برنامه و قانون تهیه شده به شکلی تهیه شود که با سازوکاری قدرتمند در عمل، جلوی بهره‌کشی یک سویه انسان‌ها از یکدیگر گرفته شود و شرایطی را فراهم آورد تا همه انسان‌ها از منابع جامعه برخوردار شوند و امکانات جامعه در جهت منفعت گروهی خاص به کار گرفته نشود.

هر آگاهی، شناخت و نظریه‌ای درباره هستی، طبیعت، انسان و قوانین حاکم بر آنها، زمانی سودمند و موجه است که به کار گرفته شود و در عمل مفید باشد و نقشی در برطرف کردن نیازهای انسان داشته باشد در غیر این صورت به هر شیوه‌ای که درستی آنها به ثبوت برسد، پدیده‌ای بی‌خاصیت است؛ زیرا آنها نقشی در برطرف کردن درد و رنج انسان‌ها و فراهم کردن زمینه رفاه و آسایش آنها ندارند و بود و نبودشان برای همه یکسان است. نظریه استخدام

علامه طباطبائی هم با وجود آن که شواهد تاریخی و تجربی بسیاری بیانگر صحت آن می‌باشد، از این قاعده خارج نیست و آنگاه سودمند است که در عمل به کار آید و بتواند نقشی در خوشبختی انسان داشته باشد.

با توجه به اینکه چکیده بازده این نظریه این است که انسان در چارچوب غریزه و به طور عادی در روابطش با دیگران تنها سود خود را می‌جوید و هدفش در نزدیکی به انسان‌های دیگر آن است که آنها را در خدمت سود شخصی خویش به کارگیرد و تا هنگامی که عامل بازدارنده‌ای در جلوی انسان نباشد او استخدام را رها نخواهد کرد و این قاعده نسبت به انسانی که به فرمان غریزه در رابطه با دیگران عمل می‌کند استثناء‌پذیر نیست. این نظریه آنگاه می‌تواند سودمند باشد و بود و نبودش یکسان نباشد که در تنظیم روابط انسانی اثرگذار باشد و آن هنگام ممکن است که برنامه‌ریزان و سازمان دهندگان این روابط به‌ویژه در حوزه روابط اقتصادی، اداری، حقوقی و سیاسی این قاعده را در نظر داشته باشند و بدانند که انسانی که رویه طبیعی و عادی او استخدام و بهره‌جویی از دیگران است، همواره ممکن است از موقعیتش در این روابط تنها در اندیشه سود شخصی خودش باشد و اینکه این سودجویی چه بر سر دیگران می‌آورد، هیچ اهمیتی ندهد. هرچند ایمان، اخلاق و باورهای انسان می‌تواند مانعی در برابر استخدام یک سویه و نابرابر انسان‌ها در روابطشان با دیگران باشد ولی ایمان، اخلاق و باورها با توجه به اینکه پدیده‌هایی ثابت و خلل‌ناپذیر نیستند و هر آن ممکن است دچار دگرگونی شوند و هیچ تضمینی برای پایداری آنها وجود ندارد. همچنان که تاریخ آن را به اثبات رسانده است، نمی‌شود تنها با تکیه بر آنها روابط اجتماعی را سامان داد و انتظار سوءاستفاده از این روابط را نداشت. از این رو، لازمه در نظر گرفتن این قاعده حاکم بر انسان، آن است که این روابط به‌ویژه روابط اقتصادی، اداری و سیاسی جامعه در چارچوب قوانین دقیق و روشن، همراه با اجرایی مؤثر و نظارتی فراگیر و قدرتمند و برخوردار از ضمانت اجرای لازم و اثربخش، سازماندهی شود به‌گونه‌ای که هرگونه نقص یا خللی در این مجموعه به موقع شناسایی و برطرف گردد تا در عمل جلوی استخدام و بهره‌کشی یک سویه و نابرابر در روابط انسان‌ها گرفته شود و جامعه شاهد چیرگی این قاعده نباشد.

منابع

- ابن خلدون، بی‌تا، مقدمه، بیروت، دارالفکر.
- ابن طقطقی، ابو جعفر محمد بن علی بن طباطبائی، بی‌تا، *تاریخ الفخری فی آداب السلطانیه*، ترجمه محمد آیتی، بی‌جا، بی‌تا.
- احمد بن حنبل، بی‌تا، *مسند احمد*، بیروت، دارصادر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*، چ دوم، قم، اسراء.
- حکیم، سید محمدباقر، ۱۳۸۷، *جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم*، ترجمه موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان مقدس رضوی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۵۸، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، قم، صدرا.
- ، ۱۳۶۱، *آغاز پیدایش انسان*، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
- ، ۱۹۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ، ۱۳۵۹، *روابط اجتماعی در اسلام*، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، تهران، بعثت.
- ، ۱۳۸۸، *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۳۵۳، *قرآن در اسلام*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، بی‌تا، *حاشیه الکفایه*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- ، ۱۳۶۴، *بدایه الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ، ۱۳۶۲، *نهایه الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ، ۱۳۵۴، *معنویت تشیع*، قم، تشیع.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۳، *بخارالانوار*، الطبعة الثانیه، بیروت، مؤسسه الوفا.
- مک آریو، ر. م، ۱۳۴۹، *جامعه و حکومت*، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۳، *نقدی بر مارکسیسم*، قم، صدرا.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Allameh Tabatabai's Theory of Recruitment and its Political and Legal Effects

Mohammad Ghodsi / PhD Student in Law, Tehran University

mohammadd.ghodsi@gmail.com

Received: 2019/01/09 - **Accepted:** 2019/05/01

Abstract

The recruitment as one of the pre-community relative perceptions, which has proposed by Allameh Tabatabai to explain the emergence of community and social relationships, suggests that, due to the tendency of man towards recruiting other human beings, objects and animals before the community, an unequal relationship has been created among humans with the development of society, and it led to the exploitation of the weak and the corruption of the community. So, in order to prevent this situation and prepares the conditions for an equal and double-sided recruitment, along with the public exploitation and salvation, social relations should be balanced by establishing social justice in a clear framework. Focusing on Allameh Tabatabai's works, this paper analyzes the theory of recruitment, its dimensions, as well as its political, legal and practical effects.

Keywords: recruitment, relative perceptions, community, social justice.

Codification of Laws, Illustration of the Concept, Backgrounds and Foundations

✉ **Muhammad Sadiq Frahani** / PhD Student of Public Law, the University of Tehran

msfarahani72@ut.ac.ir

Ali Bahadori Jahromi / PhD Student of Public Law, the University of Tehran, the College of Farabi

Received: 2019/01/02 - **Accepted:** 2019/05/10

a.bahadori.j@gmail.com

Abstract

After more than half a century the adoption of the first legal text on the necessity of enacting the laws of the country has not yet created a single conception of the concept of "Codification" among Iranian lawyers. The current research using library studies and the adoption of an analytical-descriptive approach after identifying the threefold approaches of lawyers in confronting the concept of incorporating laws separating and recognizing them from similar concepts and examining the history of its developments throughout history concludes that the root Failure to provide a single interpretation of the concept of penetration should translate the term "Codification" into consideration without considering the various developments of this approach over time and consider the "Codification" as a process of "Collecting" "Classifying" and "Purifying" the rules. Count In addition contrary to the common sense the basics of the enrichment of laws are not limited to the customary principles and like the first sets of tombstones before the customary root is an Islamic background.

Keywords: Legislation, Codification, Clarity, Accessibility, Shamefulness of Punishment without Declaration of Law.

A Reflection on the Public Property's Distinction from other Properties and its Resulting Effects

Valie Rostami / Associate Professor, Tehran University

vrostami@ut.ac.ir

✦ **Masoud Masoumi** / M.A., University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran
masoomi.masood@yahoo.com

Received: 2018/12/10 - **Accepted:** 2019/04/14

Abstract

At the macro level, concepts such as public ownership and private property can be considered as hierarchical concepts that involve a type of priority and posteriority. In other words, considering the concept of the state sovereignty, and given the meanings and results that can be taken from the concept of state sovereignty in the past, public ownership can be considered as the principle and the body, which originates the private property. Accordingly, in the past, the lawyers were not given the right to the state in private property; rather, they considered the ownership applicable only on the basis of civil law. However, later on, due to the role of governments in the provision of public services, gradually, the governments also gain the right to be the owner of the property. Common property is property that is dedicated to the public and for the benefit of the people such as bridges, museums, passages and etc., and the government only manages and monitors these properties. There are five ways to distinguish public property from other properties: I. belonging to a public person, II. allocating to the public, III. public service, IV. the legislator and V. referring to the nature of property. Due to the general nature of public property, they are subject to their own rules and regulations, which are as follows: I. the principle of non-private ownership, II. the principle of the impossibility of transferring, III. the principle of the impossibility of seizure, IV. the principle of timelessness, V. the principle of the prohibition of exclusive use, and VI. the principle of the invalidity of the evidence of invasion.

Keywords: public property, state property, private property, ownership, state, management and supervision.

The Reasons behind the Annulment the Social Security Organization's Approvals in the Administrative Justice Court's Judicial Precedents (with an Emphasis on Protecting the Rights of Social Security)

Zahra Daneshnari / PhD in Public Law, Tehran University

zdanesh@ut.ac.ir

Received: 2018/10/11 - Accepted: 2019/02/21

Abstract

The Social Security Organization, as a public and non-governmental organization, is committed to protect the social security rights of individuals. The organization was established under the Social Security Act of 1354, and is responsible for the implementation and expansion of various types of social insurance, according the Article 1 of the Social Security Act. Of course, this is not the sole purpose of this organization, but in its macro-vision it aims to create social well-being for all society. Social security rights are considered as one of the new courses in the field of public law. In carrying out its duties and authority, the organization sometimes adopts decisions in the form of regulations and directives, which, according to the jurisdiction of the General Board of Administrative Justice Court, can be appealed to the Court. The new approach of the Administrative Justice Court suggests that this Court, in many respects, has considered certain protective rights besides the status of this organization in invalidating the Social Security Organization's approval, and as a result, in invalidating the decisions under appeal. This paper reviews some of the Tribunal's rules in invalidating the Social Security Organization's approvals along with supporting the social security.

Keywords: The Social Security Organization, rights of the Social Security, Administrative Justice Court, qualification, the reasons for annulment.

The position of freedom in the Islamic Republic of Iran's Constitution

✉ **Seyyed Mohammad Hadi Hassani** / PH.D Student in Public Law

sh.hasani@chmail.ir

Alijohn Heidari / PH.D Student in Public Law

aliheidari199@yahoo.com

Received: 2018/11/16 - **Accepted:** 2018/03/02

Abstract

In the world where freedom is considered as a unique value, it is so important to get the proper cognition from the concept of freedom and its precise position in the constitutions. By scrutiny in the concept of freedom, it can be found that the existing differences between cultures and cultural foundations are the reason for distinctions in the concept of freedom. The Islamic Republic of Iran, as a system that has both Islamism and republicanism, considers Freedom as an inferred genuine religious basis which it has become a national covenant in its constitution. The study of the status of freedom in the constitution of the Islamic Republic of Iran has more importance, since it always stands as the subject of the intellectual and soft aggression of the enemies and also the constitution can be posed as a model for other Islamic countries especially in the era of Islamic awakening. Using a descriptive-analytical method, this paper seeks to study the position of freedom in the Islamic Republic of Iran's constitution.

Keywords: Islamic Republic, Freedom, Constitution, Personal Liberty, Freedom of thought, Political Freedom.

Abstracts

Anthropological Philosophy of Human Rights

Mohammad Reza Bagherzadeh / Assistant Professor, IKI

bagherzadehfirst@yahoo.com

Received: 2019/02/14 - Accepted: 2019/05/01

Abstract

Establishing a real human rights system is depended on determining its subject; in other words, the knowledge of "anthropology". The anthropological views of philosophers and scholars on humanity include a wide - and contradictory range from Godhood to wolfhood, from good to evil essence, from a natural to an unnatural being, from the lordship to servitude, from an authorized to a non-authorized creature, from a mortal or a non-mortal entity, from a super sex to a male, and from purposefulness to aimlessness. Anthropologists also study human beings in various ways, such as observation and experience, or intellect or an extraterrestrial source, such as "revelation", but the best method is using a comprehensive and integrated approach along with the all means of cognition to identify all aspects of mankind. Using a rational-analytical method and comparing atheistic to the Divine approaches, this paper studies the pivotal components in recognition of the mankind's reality, such as the human's servitude, the human physical-spiritual identity, the human nature, the human dignity, the human authority, the human relationship with gender, the human purposefulness, the eternal life of man, the human social identity and etc. These components each have effects the concept of the human rights, which distinguishes the Divine human rights system from the atheist systems.

Keywords: philosophy of human rights, anthropology, dignity, life, individual, society, freedom, nature, gender, soul.

Table of Contents

Anthropological Philosophy of Human Rights / Mohammad Reza Bagherzadeh	7
The position of freedom in the Islamic Republic of Iran's Constitution / Seyyed Mohammad Hadi Hassani / Alijohn Heidari	23
The Reasons behind the Annulment the Social Security Organization's Approvals in the Administrative Justice Court's Judicial Precedents (with an Emphasis on Protecting the Rights of Social Security) / Zahra Daneshnari	43
A Reflection on the Public Property's Distinction from other Properties and its Resulting Effects / Valie Rostami / Masoud Masoumi	57
Codification of Laws, Illustration of the Concept, Backgrounds and Foundations / Muhammad Sadiq Frahani / Ali Bahadori Jahromi	75
Allameh Tabatabai's Theory of Recruitment and its Political and Legal Effects / Mohammad Ghodsi	89

In the Name of Allah

Andishehaye Hoghuq Omomi

A Quarterly Journal of law

Vol.8, No.1

Fall & Winter 2018-19

Director-in-charge: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Managing Director: *Seyyed Ebrahim Hussein*

Editor in Chief: *Ebrahim Mosazadeh*

Executive Manager: *Mohammad Rajabi Elgha*

Editorial Board:

Mohammad Javad Arasta: *Associate Professor, Pardis Farabi University*

Mohammad Reza Bagherzadeh: *Assistant professor IKI*

Seyyed Ebrahim Hoseini: *Assistant professor, IKI*

Vali Rostami: *Associate professor, Tehran University*

Azizallah Fahimi: *Associate Professor, Qom University*

Reza Mohammadi: *Assistant professor, IKI*

Seyyed Fazlollah Mousavi: *Full Professor, Tehran University*

Ebrahim Mosazadeh: *Associate professor, Tehran University*

Seyyed Ali MirDamad Najafabadi: *Assistant professor, IKI*

Seyyed Mahmud Nabaviyan: *Associate professor, IKI*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

Tel: +982532113477

Fax: +982532934483

Box: 37185-186

www.nashriyat.ir & www.iki.ac.ir

<http://nashriyat.ir/SendArticle>
